Management Center of the IRI Women's Seminaries
Women and Family Research Institute

quarterly Journal Of
Gender And Family Studies

Three Distinct Approaches under the Revolutionary Perspective on Women and the Family

MohammadReza Zibaeinejad*, Assistant Professor, Women and Family Research Institute, Qom (zibaei@wfrc.ac.ir)

Article Info

Date received: 23/02/1402
Date confirmed: 19/07/1405

Revolutionary approaches, women and the family, revolutionary modern approach, revolutionary jurisprudential approach, revolutionary civilizational approach.

Extended Abstract

The revolutionary perspective on women and the family is characterized by the acceptance of tawallī and tabarrī (allegiance and disavowal) on a social and political scale—that is, the acceptance of political Islam and the role of religion in social leadership and governance—sensitivity to religious values, practical commitment to the demands of the leaders of the Revolution, and a positive sensitivity toward the family. Despite these commonalities, an examination of the positions, views, and actions of activists in this field reveals that the revolutionary perspective does not possess a uniform formulation, and that distinct approaches can be identified within it. The central problem of the present study is: according to what significant distinctions can revolutionary groups and activists in the field of women and the family be differentiated from one another? To answer this question, attention has been given to presuppositions, the image of woman, man, and the family, the image of the ideal society and family, fundamental strategies for attaining the desired state, significant issues, and the styles of action and practical records of the groups.

The present study is of the type of historical research and has been conducted by examining documents related to the positions and actions of revolutionary groups and activists from the early 1990s (1370s SH) until the time of the research.

These documents include books, articles, statements, declarations of position, audio and visual sources, and materials published on the information outlets of the relevant groups and institutions. The documents were studied in chronological order, and the positions and views were analyzed and compared with one another, focusing on the conceptual sensitivities intended by the research. The findings of the study indicate that among the veterans active in this field, at least three distinct approaches can be discerned, which, given their most important points of distinction, have been named the "revolutionary modern approach," the "revolutionary jurisprudential approach," and the "revolutionary civilizational approach".

The revolutionary modern approach, while adhering to the framework of the sharīʿa and the demands of the leadership, has to some extent been influenced by modern rationality in its analysis of issues concerning women and the family, and emphasizes the reform of the legal and social status of women, the reduction of legal inequalities, the enhancement of women's agency and participation, and the reform of laws. In this approach, the family is of fundamental importance, but family-centrism should not lead to the restriction of women's social participation. The revolutionary jurisprudential approach, by contrast, emphasizes adherence to fiqh al-jawāhirī (Jaʿfarī jurisprudence), the preservation of distinctions between man and woman, and a broader demarcation from modern and feminist models, and pursues the reform of women's status within the framework of Islamic rulings and values. In this approach, the family is regarded as the most important social institution, and distinct gender roles and the priority of the family in designing the model of women's social participation are emphasized. The revolutionary civilizational approach, while adhering to religion and fiqh, formulates its principal distinction from modernity at the level of two different rationalities—namely, monotheistic rationality and modern rationality—and emphasizes the production of indigenous science, theoretical and strategic literature, the reform and elevation of fiqh, a systematic understanding of the issues of women and the family, and the formation of a new discourse in the scholarly community. From this perspective, the resolution of women's issues is not confined merely to legal reforms or case-specific interventions; rather, it requires a transformation in the structures of consciousness and movement along the path of the formation of a new Islamic civilization.

The findings also indicate that the distinction among these three approaches is neither absolute nor static, and that individuals and groups may, over time, under the influence of social and cultural developments and the positions of the leaders of the Revolution, draw closer to or distance themselves from one another. Furthermore, the later generation of activists, particularly those of the 1980s and 1990s (1360s and 1370s SH), due to their more extensive activity in cyberspace and social networks, display greater fluidity in their positions, and in a preliminary examination, they have largely distanced themselves from the revolutionary jurisprudential approach and drawn closer to either the revolutionary modern approach or the revolutionary civilizational approach. Ultimately, the study emphasizes the necessity of a critical reading and rethinking of the positions and strategies of revolutionary currents, and considers greater attention to the diverse groups of women and their real issues to be among the important future needs of these currents.

مطالعات جنسیت و خانواده

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران
پژوهشکده زن و خانواده

سه رویکرد متمایز ذیل نگاه انقلابی در حوزهٔ زن و خانواده

محمدرضا زیبایی نژاد*
استادیار پژوهشکده زن و خانواده
https://orcid.org/0009-0006-9562-7747 - mostafaei.hoda@gmail.com

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳
تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۷/۱۹

چکیده

نگاه انقلابی در حوزهٔ زن و خانواده با پذیرش تولی و تبری در مقیاس اجتماعی و سیاسی (اسلام سیاسی)، حساسیت به ارزش‌های دینی و التزام عملی به مطالبات رهبر انقلاب و با حساسیت مثبت به خانواده شناخته می‌شود. درعین‌حال این نگاه کلی طیفی از دیدگاه‌های گوناگون را در خود جای داده است. می‌توان دست‌کم سه رویکرد متمایز را در میان اصحاب انقلاب تشخیص داد. این سه رویکرد در پیش‌انگاره‌ها، تصویری که از اوضاع زنان و خانواده ارائه می‌کنند، تصویر جامعهٔ آرمانی و خانوادهٔ آرمانی، راهبردهای اساسی برای دست‌یابی به وضع آرمانی، اولویت‌ها و دغدغه‌های مهم و سبک‌های اقدام از یکدیگر متمایز می‌شوند. این سه رویکرد را به‌ترتیب «رویکرد مدرن انقلابی، رویکرد فقه‌گرای انقلابی و رویکرد تمدن‌گرای انقلابی» نام می‌گذاریم. نسل متأخر از فعالان که به دههٔ شصتی‌ها و دههٔ هفتادی‌ها معروف‌اند، هرچند تمایزهای مهمی با پیش‌کسوتان خود دارند، به‌وضوح از رویکرد دوم فاصله گرفته و به دو رویکرد دیگر نزدیک شده‌اند.

رویکردهای انقلابی، زن و خانواده، رویکرد مدرن انقلابی، رویکرد فقه‌گرای انقلابی، رویکرد تمدن‌گرای انقلابی.

مقدمه

ظهور انقلاب اسلامی به شکل‌گیری ادبیات و چارچوب معنایی جدیدی منجر شد؛ ادبیاتی که مفهوم محوری آن اسلام سیاسی مبتنی بر تولی و تبری است. اسلام سیاسی به معنای حضور دین در عرصهٔ راهبری اجتماعی و در عرصهٔ حکمرانی است؛ بنابراین نمی‌توان کسانی را که با وجود تأکید بر ضرورت اسلامی شدن مناسبات اجتماعی، حساسیت به ارزش‌های دینی را در زمرهٔ رسالت‌های حاکمیت نمی‌دانند، انقلابی دانست. تولی در اینجا به معنای راهبری ولیّ دین‌شناس است که با عنوان «ولی‌فقیه» از آن یاد می‌شود. مفهوم «امامت» اعتباری شرعی می‌سازد که آن را از حکمرانی‌های دیگر متمایز می‌کند. در این نگاه، فرمان‌های امام امت و راهبر جامعهٔ اسلامی در حدود مصالح اجتماعی، فصل‌الخطاب و حجت شرعی به شمار می‌رود و تخلف از آن حرام است؛ بنابراین کسانی که در رفتار اجتماعی، مطالبات ولی‌فقیه را اجرا نکنند نیز انقلابی به شمار نمی‌آیند؛ هرچند اختلاف دیدگاه علمی و کارشناسی با ولی‌فقیه منافاتی با انقلابی‌گری ندارد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶).[1] تبری نیز به وصف تمایزسازی اشاره می‌کند. «انقلابی» کسی است که به استقلال کشور و نفی استکبار به‌ویژه استکبار سیاسی و سلطهٔ ابرقدرت‌ها معتقد باشد؛ بنابراین کسی که با حفظ شعارهای انقلابی، به استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور معتقد نیست و نفی سلطه نمی‌کند، انقلابی نیست. اعتقاد به اسلام سیاسی در ذیل ولایت‌فقیه و تمایزسازی با مستکبران، اشخاص یا گروه‌ها را ذیل چارچوب معنایی انقلاب اسلامی جای می‌دهد. فعالان حوزهٔ زن و خانواده نیز در سالیان پس از انقلاب اسلامی کوشیده‌اند با پافشاری بر این سه عنصر، خود را ذیل نگاه انقلابی تعریف کنند.

با وجود این کاوش مواضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعالان، نقاط تمایز آشکاری را در میان شخصیت‌ها و گروه‌های انقلابی که در حوزهٔ زن و خانواده فعالیت می‌کنند، نشان می‌دهد؛ اختلافاتی که نمی‌توان تمام آنها را ناشی از کج‌سلیقگی، اغراض یا خصلت‌های روان‌شناختی و احساسی دانست. مواضع یکسان در موقعیت‌های مشابه نشان می‌دهد موضع‌گیری آنان امری اتفاقی، سهوی و موردی نیست؛ چنان‌که نوعی از همسازی و هماهنگی در مواضع هر فرد و هر گروه در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشان‌دهندهٔ آن است که این موضع‌گیری‌ها و اقدامات مبتنی بر حساسیت‌های نظری یعنی پیش‌انگاره‌ها، چارچوب‌های تحلیل، قواعد حاکم بر انتخاب مسئله‌های مهم و اولویت‌گذاری‌ها و تمایزهایی اساسی در راهبردها و الگوهای اقدام

1. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20686

است. فهم تفصیلی این تمایزها که گاه ریشه‌ای و عمیق نیز به شمار می‌آید، به دلایل ذیل بسیار مهم و پرفایده است:

اول. همان‌گونه که عالمان اخلاق حساب‌رسی و مراقبت را دو پیش‌شرط اصلاح اخلاقی می‌دانند، در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز نیازمند محاسبه و مراقبه‌ایم. هر شخص یا گروه باید پیوسته یا در مقاطع زمانی معیّن از میدان عمل، فاصله‌ای ذهنی بگیرد، رفتار خود را در در برابر محیط پیرامونش - از بیرون - مطالعه و ارزیابی کند و ضعف‌ها و قوّت‌های خود را بر اساس معیارهای مشخص بشناسد و از این پس مراقبت کند که گام‌های خود را دقیق‌تر و استوارتر بردارد. این مهم برای اصحاب انقلاب که انقلابی‌گری را مسیری برای پرستش خداوند می‌دانند، ضرورتی دوچندان می‌یابد. از سوی دیگر حساب‌رسی می‌تواند به مثابه یک مطالبه مطرح شود و نسل جوان از فعالان این عرصه بخواهند خود را تعریف کنند و در این مسیر، مطالبهٔ بیرونی برای بازاندیشی و بازتعریف و بازسازی شکل می‌گیرد.

دوم. این شناخت تفصیلی می‌تواند زمینه‌ساز اعتماد باشد؛ اینکه به چه گروه‌هایی بیشتر می‌توان اعتماد کرد، با آنان در پیگیری رسالت‌های مهم، مشارکت بیشتری نمود و مسئولیت‌هایی مهم را به آنان واگذار کرد.

سوم. شناخت تفصیلی جریان‌ها و رویکردها می‌تواند به تغییر موازنه در درون جبههٔ انقلاب بینجامد. فهم تفصیلی از دیدگاه‌ها و رویکردهای هر گروه، بصیرت‌هایی می‌آفریند و صف‌ها را بر اساس معادله‌ای روشن متمایز می‌کند. بسیاری از کنشگران جوان که تاکنون بر اساس معیارهای شخصی و عاطفی یا ناقص، میدان کنش خود را در جوار برخی گروه‌ها می‌یافتند، هم‌اکنون بر اساس فهمی عمیق‌تر به انتخابی دوباره و از سر تأمل دست می‌زنند و در همیاری با هر گروه، سطحی از انتظارات را - متناسب با اشتراکات نظری و رویکردی - پی می‌گیرند.

چهارم. شناخت عمیق و تفصیلی از هریک از آنها می‌تواند مواضع آنها را برای ما پیش‌بینی‌پذیرتر کند.

با توجه به آنچه گفته شد، در این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش هستیم که چه تمایزهای مهمی گروه‌های انقلابی را در حوزهٔ زن و خانواده از یکدیگر متمایز می‌کند؟

حساسیت‌های مفهومی

دسته‌بندی گروه‌ها اغلب با خطر برچسب‌زنی مواجه است. برای نیفتادن در تلهٔ برچسب‌زنی لازم است نخست افراد و گروه‌ها را بر اساس حساسیت‌های مفهومی که به اعتقاد پژوهشگر می‌تواند تمایزساز باشد، به روش استقرایی بررسی و بر اساس پاسخ‌های دریافتی، آنان را دسته‌بندی کرد. به

اعتقاد پژوهشگر، حساسیت‌هایی که می‌تواند در بحث ما دارای اهمیت باشد، عبارت‌اند از:

۱) پیش‌انگاره‌ها یعنی گزاره‌های غیرجنسیتی که دیدگاه‌های اصلی و خط‌مشی گروه‌ها در حوزهٔ زنان و خانواده، بر آن مبانی استوار می‌شود.

۲) تصویری که هر گروه از موقعیت تکوینی و اجتماعی زن ارائه می‌کند.

۳) تصویری که هریک از جامعهٔ آرمانی ارائه می‌کند و به تعبیر دیگر زن و خانوادهٔ آرمانی در اندیشهٔ هر گروه.

۴) راهبردهای اساسی برای دست‌یابی به حالت آرمانی، الگوهای اصلاح اجتماعی و فرهنگی و به تبع آن اولویت‌ها و مسئله‌های اساسی.

۵) الگوهای رویارویی و سبک‌های اقدامی که هریک از گروه‌ها در کارنامهٔ خود دارند.

۶) اقدامات مهمی که هریک در کارنامهٔ خود دارند.

نخستین چالش در مسیر بررسی گروه‌ها در محورهای فوق آن است که آنها اغلب تبیین روشنی دربارهٔ برخی محورها نکرده‌اند؛ به دلیل آنکه بیشتر کنشگرند تا اندیشمند و به همین دلیل برخی از پرسش‌های نظری ما در رویارویی با آنها بدون پاسخ می‌ماند؛ هرچند از بررسی مواضع عملی آنها می‌توان تا حدودی پشتوانه‌های معرفتی آنان را دریافت. دوم آنکه محورهای فوق خود بر یک پیش‌انگاره مبتنی است و آن اینکه گروه‌ها همواره بر اساس انگاره‌های معرفتی، عملیات خود را شکل می‌دهند و مواضع خود را صورت‌بندی می‌کنند؛ حال‌آنکه در عینیت با مواضع کمابیش سیال آنان مواجهیم. این واقعیت تقسیم‌بندی ما را تا حدودی لرزان می‌کند؛ اما اساس آن را به هم نمی‌ریزد. سوم آنکه گروه‌های انقلابی به مواضع و مطالبات رهبر انقلاب حساسیت دارند و می‌کوشند خود را با مواضع ایشان هماهنگ و بازسازی کنند. این واقعیت تا حدودی مواضع برخی گروه‌های انقلابی را سیال می‌کند؛ برای نمونه گروهی که در دههٔ ۱۳۸۰ در برخی مواضع خود به برابری جنسیتی توجه می‌کرد، پس از موضع‌گیری صریح رهبر شهید دراین‌باره (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از مداحان و ذاکران اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۵/۱۲/۲۹)،[1] آن را از دستور کار خارج کرد و حتی گاه در برابر آن موضع گرفت؛ بنابراین رهبران نظام نقش تعدیل‌کننده در مواضع گروه‌های انقلابی دارند. این سه چالش بررسی‌ها را با سختی‌هایی روبه‌رو می‌کند.

نکتهٔ دیگر آنکه دسته‌بندی‌های نمون‌نما (تیپیکال) این محدودیت را دارد که نمی‌توان آن را – در بیشتر موارد – به‌طورکامل بر یک شخص یا گروه تطبیق داد. در یک گروه می‌توان موضع‌گیری‌های

1. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36053

متمایزی را در مقاطع مختلف زمانی دید و برخی از افراد و گروه‌ها را هم می‌توان در جایی بین دو نمونه (تیپ) جای داد. بدین‌ترتیب دسته‌بندی‌ها در یک نگاه می‌تواند طیفی از انقلابیون را برای ما به تصویر بکشد که یک سر طیف را افراد یا گروه‌هایی اشغال می‌کنند که ممکن است از ناحیهٔ افراد انتهای طیف به غیرانقلابی بودن متهم شوند و آخر طیف را کسانی اشغال کنند که از سوی طرف مقابل به رادیکالیسم متهم شوند. حساسیت دسته‌بندی‌ها آنجاست که در بسیاری اوقات، افراد یا گروه‌هایی که آنان را در ذیل یک برچسب خاص نشان می‌دهیم، آن برچسب و تصویری را که از آنها ارائه می‌دهیم، نمی‌پسندند و از اینکه با آن عنوان شناخته می‌شوند، پرهیز می‌کنند. در اینجا پژوهشگر باید با مشت پر وارد میدان شود و بتواند به گونه‌ای مستند بر مدعای خود مهر تأیید بزند.

بسیاری از پژوهش‌های جریان‌شناسانه نتوانسته‌اند در دسته‌بندی‌ها، توفیق خود را نشان دهند؛ چراکه پژوهشگران نه تجربهٔ زیسته‌ای در عرصهٔ موردنظر و نه ارتباطی نزدیک با حوزهٔ مورد نظر داشته‌اند. شاید تجربهٔ سی‌سالهٔ نگارنده که گاه بر اساس مشاهدات عینی خود - از دل صحنه‌ها - روایت می‌کند، بتواند این ضعف را تا حدودی جبران کند.

روش پژوهش

پژوهش ما از سنخ پژوهش‌های تاریخی است و از همین روش نیز بهره می‌گیرد. ازآنجاکه تاریخ جست‌وجو از اوایل دههٔ ۱۳۷۰ تاکنون را در بر می‌گیرد[1] که تاریخ نزدیک به ماست، بررسی صحت‌وسقم اسناد تاریخی چندان دشوار نیست. این اسناد عبارت‌اند از: کتاب‌ها، مقاله‌ها، بیانیه‌ها و اعلام مواضع گروه‌های انقلابی، منابع صوتی - تصویری و اسناد دیگری که در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی این گروه‌ها یا در نشریات و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی - در زمان جست‌وجو - وجود داشته است. مطالعه در روایت این اسناد بر اساس ترتیب زمانی انجام می‌شود تا بتوان تحول دیدگاه‌ها و مواضع را به‌وضوح دریافت. نقطهٔ تمرکز پژوهش در مراجعه به اسناد تاریخی، دست‌یابی به پاسخ پرسش از پیش‌انگاره‌ها، مواضع و دیدگاه‌ها، دغدغه‌ها و سبک‌های اقدام است که به آنها اشاره شد. در اینجا پژوهشگر با بررسی و تحلیل داده‌های تاریخی به کشف و توصیف مواضع و دیدگاه‌ها خواهد پرداخت و با مقایسهٔ این دیدگاه‌ها، نقطه‌های تمایز را برجسته می‌کند. ازآنجاکه پژوهشگر خود از فعالان حوزهٔ زن و خانواده در سه دههٔ گذشته بوده است، می‌تواند

۱. دههٔ نخست انقلاب دههٔ فترت جریان‌های زنانهٔ انقلابی یا فمینیستی است. زنان فعال در دههٔ نخست، در عرصه‌های سیاسی و در دفاع مقدس فعال بوده‌اند و به دلایلی ازجمله غلبهٔ فضای سیاسی و انقلابی، موضوع زن و خانواده در تیررس توجه نبوده است. پربسامد شدن ادبیات زن و خانواده مربوط به دههٔ دوم و به‌طورخاص سال‌های ۱۳۷۰ به بعد است.

مواضع برخی از گروه‌ها را به مثابه روایت از درون گزارش کند. به‌علاوه به دلیل آنکه پژوهشگر در متن رویدادها و شاهد موضع‌گیری‌های افراد و گروه‌ها بوده است، خود به مثابه یک سند به شمار می‌آید و می‌تواند مشاهدات خود را روایت کند.

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی که ناظر به حل مسئلهٔ مورد نظر این پژوهش باشد، ملاحظه نشده است. البته پژوهش‌های متعددی هستند که به موضوع پژوهش حاضر نزدیک شده‌اند.

سعید زاهد زاهدانی و بیژن خواجه‌نوری در فصل پنجم از کتاب جنبش زنان ایران، جریان‌های زنانه را تا پایان دههٔ ۱۳۷۰ کاویده‌اند (ر.ک: زاهد و خواجه‌نوری، ۱۳۸۴). این پژوهش بیشتر با تکیه بر منابع دستهٔ دوم – و نه اسناد اصلی – تدوین شده است. دیگر آنکه این اثر دچار فقر داده‌های جنسیتی است. سوم آنکه در صدد پاسخ به مسئله‌های مورد نظر ما نبوده است.

ابراهیم شفیعی سروستانی در کتاب جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران به سه جریان اصلی یعنی «جریان سیاسی دفاع از حقوق زنان، جریان سکولار و جریان دینی» اشاره می‌کند (ر.ک: شفیعی سروستانی، ۱۳۸۶)؛ اما به چند دلیل از پژوهش حاضر فاصله می‌گیرد: اول اینکه در ویرایش دوبارهٔ اثر در سال ۱۳۸۶ جریان‌شناسی را تا سال ۱۳۸۲ آورده است؛ حال‌آنکه بیست سال اخیر در پژوهش حاضر اهمیتی اساسی دارد. دوم آنکه این پژوهش مبتنی بر داده‌های تفصیلی بسنده‌ای نیست و از استقرای نسبتاً کامل موضع‌گیری‌ها به دست نیامده است. سوم آنکه اصولاً در صدد تقسیم‌بندی درون‌گفتمانی در اصحاب انقلاب نبوده است.

شهلا باقری و ناهید سلیمی در پژوهشی با نام «بررسی جریان‌های فکری – فرهنگی مؤثر بر مطالبات حقوقی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی» که گزارشی از پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد سلیمی است، در صدد بررسی جریان‌های دینی و غیردینی زنان برآمده‌اند (ر.ک: باقری و سلیمی، ۱۳۹۳). پرسش اصلی پژوهش آنها این است که آیا می‌توان میان مطالبات و آگاهی حقوقی، با دیدگاه فرهنگی جریان‌های اجتماعی، ارتباطی مشاهده کرد یا نه؟ آنها گزارشی نسبتاً تفصیلی از گروه‌های مختلف می‌دهند و می‌کوشند جریان دینی حوزهٔ زنان را به لحاظ گفتمانی تفکیک کنند؛ اما حساسیت مفهومی آنها نمی‌تواند به گونه‌ای تفصیلی و دقیق، ما را با نتایج بحث مرتبط کند. به بیان دیگر اطلاعات خام این پژوهش مفید است؛ اما تحلیل نتایج چندان دقیق و رضایت‌بخش نیست.

دسته‌بندی رویکردها

نخست در یک روند تاریخی، گروه‌های انقلابی که عمدتاً از دههٔ دوم انقلاب شکل یافته‌اند،

شناسایی شدند و از میان آنان، گروه‌هایی مانند مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات زنـان کـه در ابتـدا بـر اساس دغدغهٔ انقلابی شکل گرفته و در میانـهٔ راه دربـارهٔ مطالبـات رهبـر انقـلاب حساسـیت‌زدایی کردند، از حوزهٔ جست‌وجو کنار گذاشته شدند. این جست‌وجو نشان می‌داد گروه‌هـای کم‌شـماری از انقلابیان در حوزهٔ زن و خانواده، فعالیت‌هایی تخصصی دارند که بتوان آنـان را بررسـی کـرد. در گام دوم، مواضع و اقدامات این گروه‌هـا و فعـالان مهـم بررسـی شـد و بـر اسـاس حساسـیت‌های مفهومی خوانش شد. نتایج این خوانش نشان داد در میان پیش‌کسـوتان کـه منظـور از آنـان در ایـن پـژوهش، متولـدان پـیش از دهـهٔ ۱۳۶۰ یعنـی کسـانی اسـت کـه هم‌اکنـون در میـان فعـالان بـه «پیش‌کسوت» اشتهار دارند، سه رویکرد مشاهده می‌شود که آنها را تا پیش از تحلیـل مواضعشـان، رویکرد اول، دوم و سوم نام می‌گذاریم و در پایان بر اساس مجمـوع یافتـه‌ها، نـام مناسـبی بـر آنـان می‌نهیم.

۱. رویکرد اول

دربارهٔ رویکرد اول، در چند محور می‌توان سخن گفت:

۱ـ۱. پیش‌انگاره‌ها: در میان مباحث آنان چهار موضوع مهم را می‌توان شناسایی کرد:

اول. تمایزگذاری بـا غـرب: ایـن رویکـرد همپـای رهبـری، بـا امپریالیسـم و لیبرالیسـم غربـی تمایزسازی می‌کند؛ اما در این تمایزسازی، آنچه بیشتر برجسته می‌شود، غـرب سیاسـی و اخلاقـی است؛ یعنی نفی زن عروسکی غربی (ر.ک: ولی‌مراد، ۱۳۹۴) و دشمن‌انگاری غـرب اسـتکباری و سلطه‌گر (ر.ک: «خط‌مشی و برنامهٔ دو سال آیندهٔ جامعهٔ زینب مشخص شـد»، ۱۳۸۷) و در کنـار آن، نگاه انتقادی به رویکرد غرب به خانواده و فردگرایی مطرح می‌شود (ر.ک: «برابری جنسیتی کلاهی گشاد بر سر زنان است»، ۱۴۰۰).

دوم. نقد مردسالاری: کلیدواژه‌هایی همچـون «مردسـالاری، پدرسـالاری و پدرخوانـدگی» در ادبیات طرفداران این رویکرد پربسامد است و گروه‌های انقلابی دیگر چندان این واژگـان را بـه کـار نگرفته‌اند (ر.ک: ولی‌مراد، ۱۳۹۱؛ «زنان حضور نمایشی دارند، نه واقعی»، ۱۴۰۰؛ «گفت‌وگـو بـا توران ولی‌مراد»، ۱۴۰۱). از نگاه آنان، مردان نه‌تنها علاقه‌ای برای به‌کارگیری زنان بلکـه حساسـیت چندانی برای دیدن آنان ندارند. ادبیات طرفداران این رویکرد به گونه‌ای است که گاه بـه منظرگرایـی جنسیتی نزدیک می‌شود (ر.ک: رودگر، ۱۳۹۷: ۴۷-۷۱).

سوم. نگاه مثبت به تجدد و توسعه: این رویکرد در مقایسه با دو رویکرد دیگر، نگاهی کمـابیش مثبت به تجدد، مدرنیته، عقلانیت و علم مـدرن دارد و خواهـان تحـول و نـوگرایی عقلانـی اسـت. هرچند در مواضع این دسته، تحول‌خواهی به چارچوب مبانی مترقی اسلام مقیـد شـده اسـت؛ امـا

مواضع آنان نشان می‌دهد نگـاهی نسـبتاً مـدرن بـه آموزه‌هـای اسـلامی و نگـاهی خوش‌بینانـه بـه الگوهای توسعه دارند (ر.ک: «خط‌مشی و برنامـه دو سـال آینـدهٔ جامعـهٔ زینـب مشـخص شـد»، ۱۳۸۷) و برخی از عناصر نواندیشی دینی را پذیرفته‌اند (ر.ک: ولی‌مراد، ۱۳۹۸).

چهارم. تفسیر عدالت: حاملان ایـن رویکـرد بـر عـدالت‌خواهی تأکیـد زیـادی می‌کننـد؛ امـا فهمشان از عدالت، کاهش فاصله‌های حقوقی است. تعابیری مانند تلاش در راستای رفـع تبعـیض از زنان در تمام سطوح، ضرورت ارتقای جایگاه زنان در خـانواده بـه عنـوان تصـمیم‌گیر، ضـرورت حضور پررنگ در منصب‌های سیاسی و اجتماعی (ر.ک: همو، ۱۳۹۲) در کنار تلاش برای تساوی دیهٔ زن و مرد (ر.ک: «تهیهٔ طرح برای برابری دیه در جامعهٔ زینـب»، ۱۳۹۷) و اصـلاح قـانون ارث (ر.ک: «بهشتی گفت: اگر کاندید نشوید، راه بسته می‌شود»، ۱۳۹۹) شواهدی بر ایـن مدعاسـت. درعین‌حال خواستار کاهش نابرابری‌های موجود در چارچوب احکام اسـلامی‌اند (ر.ک: «نگـاهی به فعالیت‌ها و شخصیت مرحومه شهلا حبیبی»، ۱۳۹۶). تفسـیر آنـان از عـدالت آنـان را بـه مـرز اعتماد به برابری جنسیتی نزدیک می‌کند (ر.ک: «زنان حضور نمایشی دارند، نه واقعـی»، ۱۴۰۰)؛ اما به‌ویژه پس از موضـع‌گیری صـریح رهبـر انقـلاب دربـارهٔ برابـری جنسـیتی به‌صـراحت برابـری جنسیتی را نفی می‌کنند (ر.ک: «برابری جنسیتی کلاهی گشاد بر سر زنان اسـت»، ۱۴۰۰). باآنکـه در ماجرای پردامنهٔ بحث از الحاق ایران به کنوانسیون محو کلیهٔ اشکال تبعیض علیـه زنـان، شـاهد جوش‌وخروش چندانی از ناحیهٔ آنان، هم‌وزن با زنان دیگر ذیل گفتمان انقلابی نبودیم؛ امـا پـس از آشنایی با مواضع رهبر انقلاب به‌صراحت کنوانسیون را نفی می‌کنند (ر.ک: الهیان، ۱۳۹۹).

پنجم. نقد نگاه‌های فقهی: از نگاه آنان فقه ما مبتلابه نگاه‌های مردسالارانه است. به همین دلیل چنان‌که خواهد آمد، اصلاح رویکردهـا و گزاره‌هـای فقهـی را بـه مثابـه یکـی از راهبردهـای خـود می‌دانند (بهروزی، ۱۳۸۶). تأکید آنها بر نگاه‌های مردسالارانه در فقه به گونه‌ای مشهود اسـت کـه برخـی گروه‌هـای اپوزیسـیون مـریم بهـروزی را در کنـار شـهلا شـرکت و منیـره گرجـی در زمـرهٔ فمینیست‌های اسلامی قرار داده‌اند (ر.ک: «بازخوانی مواضع اعتقادی و سیاسـی شـهلا شـرکت»، ۱۳۹۳).

۱-۲. تصویر زن، مرد و خانواده: از نگاه آنان تمایز زن و مرد به اندازه‌ای نیست که زمینه‌سـاز تمایزهای مهمی در حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی آنان شود. زنان دارای ظرفیت‌های مشارکت در مدیریت هستند. تصویر زن به مثابه انسانی ناقص‌العقل که از سوی یک جریان فکـری نمایندگی می‌شود، عامل و علت اصلی ایجاد تعارض‌ها و حتـی تقابـل بـا نظـام اسـلامی اسـت و همین تفکر مانع ورود زنان به منصب‌ها و مدیریت‌های عالی است. در این نگاه، ضـربهٔ اصـلی بـه

نظام اسلامی را نه استکبار جهانی، که نگرش نقصان عقل زنـان وارد کـرده اسـت (ر.ک: «جریـان معتقد بر نقصان عقل زنان عامل اصلی آسیب به نظام»، ۱۴۰۱). به همین دلیل بـر برداشـتن موانـع جنسیتی بر سر منصب‌های سیاسی ازجمله ریاست‌جمهوری، عضویت در مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت و وزارت، تأکید بسیاری می‌کنند (ر.ک: «پدرخوانده‌ها را بـه وحـدت تشـویق می‌کنیم»، ۱۴۰۰).

این رویکرد - همانند رویکردهای انقلابی دیگر - بر اهمیت خانواده تأکید دارد؛ اما خـانواده و جامعه را به مثابه دو بال برای پرواز زنان می‌داند که هیچ‌یک بر دیگری سنگینی نمی‌کنـد و نبایـد بـه بهانهٔ خانواده‌گرایی، محدودیت خاصی برای مشارکت اجتماعی زنان ایجاد یا تجویز کـرد. تصـویر خانوادهٔ مطلوب هم در نگاه آنان خانواده‌ای است کـه زن در آن از قـدرت تصـمیم‌گیـری و راهبـری برخوردار باشد. شاید بتوان ساختار خانوادهٔ مطلوب را در این دیدگاه، ساختار اشتراکی با مشـارکت کمابیش برابر زن و مرد دید؛ حال‌آنکه در رویکردهای دیگـر، الگـوی مشـارکتی[1] را می‌پذیرنـد، نـه الگوی اشتراکی را (ر.ک: «این هشت سال و مشکلات زنـان»، ۱۳۹۲)؛ ازایـن‌رو مطالبـهٔ اصـلاح قوانین خانواده به‌گونه‌ای‌که فرودستی زنان را برطرف و از آنـان در موقعیـت خـانواده حمایـت کنـد، دارای اهمیت می‌نماید (ر.ک: «چرا قوانین خانواده تغییر نمی‌کند»، ۱۴۰۳).

۱-۳. جامعهٔ آرمانی: جامعهٔ آرمانی از نگاه آنان جامعه‌ای است که اولاً تمایزهای حقوقی زن و مـرد در خانـه و اجتمـاع آن، تمایزهـای حـداقلی باشـد. ثانیـاً در آن، اثـری از مردسـالاری و پدرخواندگی نباشد و زنان در ساختار قدرت در خانه و اجتماع سهمی بیشتر داشـته باشـند؛ (ر.ک: «این هشت سال و مشکلات زنان»، ۱۳۹۲). جامعهٔ آرمانی بر اساس عقلانیـت تحول‌خـواه بنیـان می‌شود و قوانین به‌ویژه قوانین خانواده بایـد متناسـب بـا افـزایش عاملیـت زنـان، نقـش آنـان را در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری افزایش دهند (ر.ک: «واپس‌گرایی در حوزهٔ زنان»، ۱۴۰۱). این دیدگاه وجود برخی تمایزها در مسئولیت‌ها و حقوق را البته معمولاً در جاهایی که پای برخورداری زنان در میان است، مانند نان‌آوری مردان و برخورداری زنان از نفقه و مهریه می‌پذیرد؛ اما معتقد است زنان - به دلیل زن بودن - حقوق ویژه‌ای دارند؛ برای نمونـه می‌تـوان بـه حـق راهبـری تربیتـی فرزنـد و استلزامات ناشی از آن و شراکت زن در درآمدها و دارایی‌های مرد در طول زندگی مشترک اشاره کرد (ر.ک: ولی‌مراد، ۱۳۹۹).

۱. در الگوی مشارکتی، راهبر خانواده یک نفر است؛ اما همسر و فرزندان را در فراینـد تصمیم‌سـازی مشـارکت می‌دهـد. ولـی در الگوی اشتراکی، زن و مرد راهبری را میان خود تقسیم می‌کنند.

۱-۴. راهبردهای اساسی: دغدغهٔ اصلی این رویکرد، اصلاحات حقوقی به منظور افزایش قدرت و عاملیت زنان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در خانه و جامعه است. ضرورت اصلاحات حقوقی در ادبیات آنان پربسامد است و ازآنجاکه بر اساس تجربه یا دیدگاه نظری‌شان، از اینکه مردان گامی اساسی در ارتقای جایگاه حقوقی و سیاسی زنان بردارند، ناامیدند، حضور زنان در عرصه‌های قدرت سیاسی - چه در منصب‌های مدیریتی و چه در مجالس قانون‌گذاری - را دارای اهمیت می‌دانند و بخش مهمی از ظرفیت تشکیلاتی و ارتباطی خود را در مقطع انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخابات مجلس و برای رایزنی دربارهٔ ترکیب کابینه به میدان می‌آورند. از نگاه آنان ازآنجاکه پدرسالاری حاکم بر مناسبات قدرت اجازهٔ نفوذ زنان در مراکز اصلی قدرت را نمی‌دهد، لازم است زنان خودشان به توانمندسازی خویش - چه توانمندی آموزشی، چه توانمندی اقتصادی و چه توانمندی تصمیم‌سازی - بپردازند (ر.ک: «گفت‌وگو با توران ولی‌مراد»، ۱۴۰۱).

شکل‌دهی به ائتلاف‌های زنانه برای کسب قدرت سیاسی و اصلاح قوانین از راهبردهای این گروه از زنان است که در برخی موقعیت‌ها از مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک نیز فراتر می‌رود و به ائتلاف زنان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب (ر.ک: «زنان حضور نمایشی دارند، نه واقعی»، ۱۴۰۰) و حتی فراتر از آن می‌رسد که نمونهٔ آن ائتلاف با فمینیست‌ها برای اصلاح لایحهٔ حمایت از خانواده در سال ۱۳۸۹ بود (ر.ک: احقاقی، ۱۳۹۳؛ «ائتلاف اسلامی زنان از مادهٔ ۲۳ لایحهٔ حمایت از خانواده انتقاد کرد»، ۱۳۸۹؛ «نشست بررسی مادهٔ ۲۳ لایحهٔ حمایت خانواده»، ۱۳۸۹).

راهبرد اصلاحات حقوقی طرفداران این رویکرد را با چالشی به نام احکام فقهی روبه‌رو می‌کند. در اینجا افزون بر طرح موضوع ضرورت اصلاحات فقهی با نگاهی مترقیانه و با رویکرد انتقادی به فقه موجود، بهره‌گیری از ظرفیت اختلاف فتوای فقها در مواردی مانند قانون حضانت و دور زدن فقه با استفاده از حیله‌های شرعی، در موضوع برابری دیهٔ زنان، مورد توجه قرار گرفته است (ر.ک: بهروزی، ۱۳۸۶).

۱-۵. اقدامات مهم: مشارکت فعال در اصلاح برخی قوانین ازجمله اصلاح قانون بازنشستگی به نفع زنان، قانون ارث همسران از دارایی شوهر، برابری دیهٔ زن و مرد، حضور زنان در منصب مشاورت قضایی و قاضی تحقیق، اصلاح لایحهٔ حمایت از خانواده، ارائهٔ طرح مکانیزم افزایش تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی، پیشنهاد حذف شرط ذکوریت در منصب ریاست‌جمهوری و شکل‌دهی به تشکل‌ها و ائتلاف‌های زنانه برای حضور فعال در عرصهٔ سیاسی و قانون‌گذاری، برخی از اقداماتی است که گروه‌ها و افراد منتسب به این رویکرد پی گرفته‌اند (ر.ک: احقاقی، ۱۳۹۳؛ «مریم بهروزی که بود»، ۱۳۹۰).

این رویکرد را بیشتر افرادی نمایندگی می‌کنند که کنشگران اجتماعی، حقوقی و سیاسی‌اند و در برخی برهه‌ها در بدنهٔ حاکمیت حضور داشته‌اند. در میان تشکل‌ها، جامعهٔ زینب، شبکهٔ ایران زنان و تا حدودی جمعیت زنان جمهوری اسلامی این رویکرد را نمایندگی می‌کنند و در میان فعالان نیز شخصیت‌هایی مانند شهلا حبیبی نخستین رئیس دفتر امور زنان ریاست‌جمهوری، مریم زعفرانی بهروز (بهروزی) و نفیسه فیاض‌بخش با سابقهٔ چند دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی به چشم می‌خورند. از ابتدای دههٔ ۱۳۹۰ به این سو این رویکرد بیشتر با موضع‌گیری‌های توران (فرشته) ولی‌مراد شناخته می‌شود.

۲. رویکرد دوم

۲-۱. پیش انگاره‌ها: در این رویکرد، کلیدواژه‌های مردسالاری و پدرسالاری و عدالت - چنان‌که در رویکرد اول به میان آمد - پربسامد نیست؛ چنان‌که عدالت را نیز به معنای تناسب می‌دانند، نه کاهش تمایزهای حقوقی. موارد ذیل می‌تواند چارچوب نظری این رویکرد را تا حدودی روشن کند.

اول. التزام به فقه: از شاخصه‌های مهم این رویکرد تأکید بر رعایت چارچوب‌های فقه جواهری است (ر.ک: صفاتی، ۱۳۷۷)؛ بنابراین مسیر آن از رویکرد منتقد فقه سنتی به‌وضوح متمایز می‌شود. آنان نگاه منظرگرایانه یعنی نسبیت‌گرایی جنسیتی در فهم را به رسمیت نمی‌شناسند و فقه را به مردانه بودن متهم نمی‌کنند؛ بنابراین در چارچوب فتاوای شرعی به دنبال اصلاح وضع زنان هستند. دور زدن احکام فقهی و مصلحت‌اندیشی‌های رایج در میان آنان کمتر دیده می‌شود؛ هرچند از ظرفیت فتوای متمایز رهبر انقلاب برای اصلاح قوانین بهره می‌گیرند. شخصیت‌های شاخص این جریان در دفاع از احکام اسلامی مانند ازدواج دختران زیر هجده سال به گونه‌ای غیرتمندانه به میدان آمدند که از آنان، گروهی صف‌شکن به نمایش گذاشت (ر.ک: آیت‌اللهی، ۲۰۱۷م).

دوم. تمایزسازی با غرب: تمایزسازی با غرب در این رویکرد پررنگ‌تر از رویکرد نخست است و از عرصهٔ سیاسی و اخلاقی فراتر می‌رود. آنان بر نفی شاخص‌های وارداتی، بر ضرورت مسئله‌های بومی و نفی افکار وارداتی تأکید می‌کنند؛ ازاین‌رو نقدهای عمیق‌تری به گفتمان توسعه وارد و بر استقلال فرهنگی، تأکید بیشتری می‌کنند. حساسیت آنان به نفوذ بیگانگان در ارکان جمهوری اسلامی و اجرای پروژه‌های غربی همواره از نقاط حساسیت آنان بوده است. به همین دلیل بخشی از ظرفیت آنان صرف افشای برنامه‌هایی شده که نهادهای دولتی به‌ویژه در دولت‌های اصلاحات و اعتدال، با همیاری سازمان‌های بین‌المللی و بنیادهای بیگانه، در مسیر اجرای

استانداردهای غیربومی و انحراف زنان و دختران پی گرفته‌اند. واکنش آنان به اجرای طرح آموزش حقوق انسانی به دختران در سال ۱۳۷۹ که از سوی مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری و با همکاری نهادهای بین‌المللی برگزار شده بود، از آن جمله است (مشاهدات نگارنده).

سوم. نقد فمینیسم: تمایزگذاری این رویکرد با فمینیسم بسیار بیشتر از رویکرد پیشین است. به همین دلیل همانند فعالان رویکرد سوم، تلاش پردامنه‌ای را برای اجماع‌سازی نخبگان علیه کنوانسیون محو کلیهٔ اشکال تبعیض علیه زنان و تصویب نشدن آن در مراجع قانونی انجام دادند (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۳۸۱). ازآنجاکه هویت اسلامی انقلابی زن دال مرکزی در این رویکرد است، تلاش بسیاری در راستای نشان دادن این تمایز نشان داده است که بارزترین نمونهٔ آن تدوین «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی» در برابر کنوانسیون یادشده است که در سال ۱۳۸۳ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید (ر.ک: «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی»، ۱۳۸۳).

۲-۲. تصویر زن و خانواده: در این رویکرد - همانند دیگر رویکردهای ذیل گفتمان انقلابی - بر برابری انسانی و ارزشی زن و مرد تأکید می‌شود؛ اما بیش از رویکرد نخست بر تمایزهای زن و مرد و هویت متمایز دختران تأکید می‌شود و تمایزهای حقوقی در عرصهٔ خانواده و اجتماع، نشانه‌ای از فرودستی زنان به شمار نمی‌رود؛ بنابراین راهبردهای اصلاحی آنان با پیش‌فرض گرفتن تمایزهای اساسی زن و مرد دنبال می‌شود. این نگاه آن را به نقد اساسی به کنوانسیون حقوق کودک کشانده است. از نگاه آنان، این معاهده کورجنس است؛ یعنی تمایزی میان دختر و پسر و حتی پدر و مادر قائل نمی‌شود (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۴۰۰). بر همین اساس پذیرش همین تمایزهای مهم در نقش‌های جنسیتی است که مشارکت توده‌ای زنان در جریان انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و در رابطهٔ میان جامعهٔ اسلامی و رهبران انقلاب بیش از مشارکت مدرن زنان و حضور آنان در منصب‌های مدیریتی و سیاسی برایشان اهمیت دارد (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۳۸۳؛ قوی، ۱۳۹۱؛ «نه شرقی، نه غربی، الگوی سوم زن مسلمان ایرانی»، ۱۴۰۰). این موضوع به معنای بی‌توجهی آنان به حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی نیست (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۳۹۸). این رویکرد همانند دو رویکرد دیگر بر الگوی زن سوم پافشاری می‌کند؛ اما معتقد است کنش‌های اساسی‌تر زنان در خانه شکل می‌گیرد و الگوهای مشارکت اجتماعی زنان باید با لحاظ تمایز تکوینی و کارکردی زن و مرد و با لحاظ مصالح خانواده طراحی شود. از نگاه آنان خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که باید با سرپرستی مردان اداره شود. الگوی راهبری خانواده در این دیدگاه، مشارکتی است، نه اشتراکی؛ به بیان دیگر مرد تصمیم‌گیرندهٔ نهایی است و رهبری خود را به اشتراک نمی‌گذارد؛ اما از ظرفیت

تصمیم‌سازی زن بهره می‌گیرد. این دیدگاه تساوی جنسیتی را نفی می‌کند و آن را با موازین اسلامی ناسازگار می‌داند (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۴۰۰/۷/۱۷؛ خزعلی، ۱۳۹۷).

۲-۳. جامعهٔ آرمانی: باآنکه به‌صراحت مطلبی در این موضوع از آنان نمی‌بینیم، از بررسی اقدامات و مواضع آنها می‌توان دریافت وضع مطلوب زنان از نگاه آنان، آن‌گاه حاصل می‌شود که در مدار زنانگی حرکت کنند، تمایزهای تکوینی خود را پاس بدارند، تمایز نقش‌ها و تمایز حقوقی را در ذیل آموزه‌های اسلامی بپذیرند، عفاف را سرلوحهٔ خود قرار دهند و به مرزگذاری با غیرمسلمانان و به‌طورخاص لیبرالیسم حساس باشند. در جامعهٔ مطلوب، زنان انگیزهٔ مشارکت اجتماعی را - البته با لحاظ اولویت خانواده - دارند. استحکام و پویایی خانواده در جامعهٔ مطلوب حرف اول را می‌زند. ازدواج در نخستین فرصت جوانی و حتی در سال‌های نوجوانی، ضامن سلامت فرد و جامعه است (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۳۷۷) و زن در نقش مادری و همسری، با فرزندآوری، تربیت فرزند و معاضدت با همسر در ساحت خانواده، بیشترین خدمت را به اجتماع می‌کند. در جامعهٔ آرمانی، طرح‌ها و برنامه‌ها در چارچوب فقه اسلامی رسمیت می‌یابد.

۲-۴. راهبردهای اساسی: وضع مطلوب از چه مسیری میسر می‌شود؟ در اینجا هم باید با لحاظ مجموع موضع‌گیری‌ها و اقدامات آنان به پاسخ این پرسش رسید. شور و التهاب فعالان اصلی این رویکرد را در جاهایی می‌بینیم که از نگاه آنان نقطهٔ تیز درگیری با لیبرالیسم غربی است (ر.ک: خزعلی و روح‌افزا، ۱۳۹۷) که در بحث از اقدامات به آنها اشاره خواهد شد؛ بنابراین حساسیت مهم این گروه را می‌توان دربارهٔ موضوعاتی دانست که لیبرال‌ها بر اجرای آن در جوامع ازجمله جامعهٔ ما حساسیت دارند.

چهار راهبرد اصلی را در میان فعالان این گروه می‌بینیم: اول تدوین و اصلاح سیاست‌ها و قوانین مربوط به زن و خانواده است. اهمیت وصف‌ناپذیری را که در فعالان این رویکرد برای حضور در شورای فرهنگی - اجتماعی زنان دیده می‌شود، نمی‌توان بر قدرت‌طلبی حمل کرد. انگیزهٔ اصلی آنان تأثیرگذاری بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و تعامل با نهادهای حاکمیتی با بهره‌گیری از این موقعیت برای اصلاح قوانین و رویه‌هاست. البته این گروه حساسیت چندانی برای حضور زنان در منصب‌های انتخاب مانند نمایندگی مجلس و وزارت از خود نشان نداده‌اند و بیشتر آنان را در موقعیت‌های انتصابی مانند بسیج خواهران، واحد خواهران دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها و سازمان تبلیغات اسلامی مشاهده می‌کنیم. راهبرد دوم آنان آموزش خانواده، با محوریت عفاف، تهذیب جنسی، ازدواج بهنگام، فرزندآوری و تربیت است و با رویکرد گروه نخست که بر توانمندسازی به معنای اقتداربخشی به زنان تأکید می‌کنند، تمایز

اساسی دارد. راهبرد سوم این گروه افشاگری و تنویر افکار عمومی، چه در قالب متن‌های مکتوب و چه در قالب سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هاست. راهبرد چهارم نیز نقد فمینیسم است. مجموعه آثار منتشرشده از سوی دفتر نشر معارف با برچسب کلی «فمینیسم در ترازوی نقد» محصول تلاش این گروه است (ر.ک: «نقد فمینیسم در مقابله با تبلیغات فمینیستی»، ۱۳۸۹).

۲-۵. اقدامات مهم: ازآنجاکه از ابتدای شکل‌گیری شورای فرهنگی - اجتماعی زن و خانواده تاکنون طرفداران این رویکرد در تصمیمات و راهبری آن سهم بسزایی داشتند، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در حوزهٔ زن و خانواده متأثر از تلاش آنها بوده است که می‌توان به مواردی ازجمله الحاق نشدن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (ر.ک: «عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان»، ۱۳۷۶)، سه مصوبه در موضوع حجاب و عفاف (ر.ک: «اصول و مبانی و روش‌های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف»، ۱۳۷۶؛ «راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف»، ۱۳۸۴؛ «مصوبهٔ مجموعهٔ تکمیلی اقدامات اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب»، ۱۳۹۸)، سیاست‌های تحکیم خانواده (ر.ک: «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تعالی و تحکیم آن»، ۱۳۸۴) و منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان (ر.ک: «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳۸۳) به مثابه سندی در برابر کنوانسیون رفع کلیهٔ اشکال تبعیض علیه زنان و سند ملی حقوق کودک و نوجوان (ر.ک: سند ملی حقوق کودک و نوجوان، ۱۳۹۷) به مثابه سندی در برابر کنوانسیون حقوق کودک اشاره کرد. به‌علاوه تلاش‌های فعالان این رویکرد در موضوعاتی مانند جمعیت سبب شد حساسیت مسئولان نظام به‌ویژه دولت دهم به این موضوع جلب شود. رویارویی انتقادی با طرح آموزش جنسی در مدارس (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۴۰۰)، لایحهٔ اولیهٔ امنیت زنان در برابر خشونت (ر.ک: «زهرا آیت‌اللهی کیست و چه می‌گوید»، ۱۳۹۶)، حضور زنان در ورزشگاه‌ها (همان) و سند ۲۰۳۰ (ر.ک: «سند تربیت جنسی باید جایگزین ۲۰۳۰ شود»، ۱۳۹۷)، سهمیه‌بندی برای حضور زنان در منصب‌های مدیریتی (ر.ک: خزعلی: «انقلاب جنسی نقطه اوج سند ۲۰۳۰ است»، ۱۳۹۷) و افزایش سن ازدواج دختران (ر.ک: «هشدار رئیس شورای فرهنگی - اجتماعی زنان دربارهٔ شیوع بلوغ زودرس جنسی در جامعه»، ۱۳۹۵) نیز بیانگر نگاه انتقادی آنان به رویکردهای متأثر از لیبرالیسم غربی در ادارهٔ کشور است.

شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۰، بخش زنان نهاد نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها، بسیج خواهران و مرکز امور زن و خانواده در دولت‌های اصول‌گرا در سه دههٔ گذشته این رویکرد را نمایندگی کرده‌اند. از فعالان این رویکرد می‌توان به زهرا

آیت‌اللهی، مریم خزعلی، منیره نوبخت و امیرحسین بانکی‌پورفر اشاره کرد. دو نکتـه دربـارهٔ کـنش فعالان این گروه حائز اهمیت است: اول اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی برای آنان به مثابه یـک نهاد موازنه‌ساز در کشور به شمار می‌آید کـه می‌تـوان در زمـان اسـتقرار دولت‌هـای ناهمسـو، کفـهٔ مصوبات اصول‌گرایانهٔ آن را سنگین‌تر کرد. مصـوبات مهـم و چالشـی ایـن شـورا بیشـتر در زمـان استقرار دولت‌های ناهمسو به تصویب رسیده است. سیاست دولت‌های ناهمسو نیـز اجـرا نکـردن مصوبات شورا یا موکول کردن زمان تصویب سیاست‌های شورا بـه اواخـر عمـر دولـت خـود بـوده است تا بار اجرای آن مصوبات بر دوش آنها نیفتد. دوم عزم جدی آنها در پیگیری مطالبـات و نشـر اندیشه‌های رهبر انقلاب و تمایزسازی با الگوهای وارداتی در موضـع‌گیری‌های علنـی و کنش‌هـای اجتماعی است.

۳. رویکرد سوم

ازآنجاکه نمایندگان ایـن رویکـرد بـیش از عرصـهٔ کنشـگری، در ارائـهٔ مباحـث نظـری و راهبـردی فعال‌اند، بیشتر فرصت دارند پیش‌انگاره‌ها و رویکرد کلی خود را تبیین کنند.

۳-۱. پیش انگاره‌های محتوایی: اول. نگاه جامع به دین: این رویکرد بسیاری از کارشناسـان و دانشوران را که در حوزهٔ زن و خانواده گفته یا نوشته‌اند، به دلیل آنکه با نگاهی تقلیل‌گرایانه دیـن را به فقه تحویل برده و نظام بینش‌ها و نظام ارزش‌گذاری دین را ندیده‌اند، مورد انتقـاد قـرار می‌دهـد. انتقاد دیگر آنان نگاه تک‌گزاره‌ای به مباحـث زن و خـانواده اسـت. بـرای فهـم و تحلیـل دقیـق‌تر از مباحث زنان باید هر گزاره را در یک منظومهٔ هماهنگ در کنار گزاره‌های دیگر ملاحظه کرد و به فهم نظام‌مند رسید (ر.ک: علاسوند، ۱۳۸۰؛ سبحانی، ۱۳۹۰: ۸۷-۹۹، زیبـایی‌نژاد، ۱۴۰۳ «الـف»: ۱۶۲).

دوم. رئالیسم انتقادی: این رویکرد به لحاظ معرفتـی، خـود را رئالیسـت می‌دانـد و منظرگرایـی جنسیتی را دیدگاهی ناصواب می‌شمارد. هریک از مرد و زن ممکـن اسـت در ابتـدا فهمـی متمـایز دربارهٔ یک موضوع داشته باشند: اما مباحثهٔ علمی می‌تواند آنان را به فهمی مشـترک برسـاند (ر.ک: «هم‌اندیشی داخلی پژوهشکدهٔ زن و خانواده در موضـوع بررسـی مختصـات رویکـرد راهبـردی»، ۱۴۰۵).

سوم. نگاه انتقادی به توسعه و تجدد: آنها هرچند طرفـدار رشـد و توسـعه بـه معنـای لغـوی آن هستند و آن را ضرورت جامعهٔ بشری می‌دانند: اما معتقدند آنچه به نام تجدد و مدرن‌شدگی شـاهد بوده‌ایم، صرفاً یکی از الگوهای بشری توسعه و البته از نوع منحط آن است. این رویکـرد افـزون بـر آنکه سنت‌گرایی را نمی‌پذیرد (ر.ک: «هویت اجتماعی زنان در گفتمان انقـلاب اسـلامی از منظـر

کارشناسان»، ۱۳۹۸)، تجدد و مظاهر آن ازجمله علم سکولار و دستاوردهای مدرن بشری را در ذات خود جهت‌دار می‌داند. از نگاه آنان نزاع اصلی ما در جهان امروز تقابل دو ساختار آگاهی و به سخن دیگر، نزاع عقلانیت‌هاست و نباید آن را به عرصه‌های سیاسی و اخلاقی و حقوقی فروکاهید. عقلانیت توحیدی و عقلانیت فردگرایانه دو ساختار متمایز از آگاهی و هرکدام یک اندام‌واره‌اند که نظام مفهومی (ترمینولوژی)، نظام معرفتی، نظام حساسیت‌ها و ارزش‌ها و نظام رفتاری و ساختارهای متناسب با خود را خلق می‌کنند. اینکه گمان شود می‌توان عناصر مبنایی یک عقلانیت را بدون بازسازی در ذیل عقلانیت دیگر به کار گرفت، بسیار ساده‌انگارانه است. نتیجهٔ این دیدگاه آن است که علم مدرن به لحاظ پایگاه معرفتی و خاستگاه خود نمی‌تواند در خدمت بسط دین قرار گیرد و باید علم و کارشناسی‌ای در امتداد با عقلانیت دینی تولید کرد؛ هرچند در کوتاه‌مدت با اصلاحات جزئی، به‌ناچار استفاده از آن را تجویز می‌کنند (همان).[1] عمق بخشیدن به نزاع در مقیاس عقلانیت اجتماعی و تمدن، تحلیل‌های این گروه را نیز تا حدودی متمایز کرده است (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۴۰۳ «الف»: ۲۶-۳۴)؛ برای نمونه باآنکه بیشتر منتقدان، سند ۲۰۳۰ را به لحاظ آنکه در خدمت حمایت از اقلیت‌های جنسی است، نقد می‌کردند، این گروه تمرکز اصلی خود را در نقد بر موضوع بسط عقلانیت فردگرایانه و گسترش ولایت فرهنگی کافران قرار می‌داد (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶).

چهارم. ضرورت ارتقای فقه: در این نگاه، هرچند متون دینی، مقدس و فرازمانی‌اند؛ اما علم فقه به مثابه دانش بشری، هم خطاپذیر است و هم قابلیت تکامل دارد. از نگاه آنان فقه جواهری - البته با لحاظ خصلت موضوع‌شناسی و تأثیر نقش زمان و مکان - می‌تواند راهنمای عمل فرد باشد؛ اما حوزهٔ حکمرانی نیازمند نرم‌افزاری به نام فقه حکمرانی یا فقه راهبردی است که تمایزهایی با فقه فردی - حتی در روش استنباط - دارد. فقه حکمرانی قاعدهٔ عملی راهبری جامعهٔ در حال حرکت و پویا با لحاظ ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها و با ملاحظهٔ شرایط زمانی و مکانی و مادی و معنوی است؛ ازاین‌رو بسیاری از مباحث فقهی زنان، با رویکرد راهبردی، حکمی متمایز می‌یابد (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ همو، ۱۴۰۳ «الف»: ۶۸).

پنجم. نگاه به راهبری اجتماعی: ازآنجاکه این رویکرد رهبری جامعه را مدیریت تولید آرمان‌ها

۱. در کوتاه‌مدت از میان نظریات موجود، نظریه‌ای که به نظر می‌رسد کمترین اصطکاک را با الهیات دینی دارد، بر می‌گزینند. راهبرد میان‌مدت آنان انتخاب نظریه‌ای با کمترین اصطکاک و اعمال اصلاحاتی در آن و بالاتر از آن، ارائهٔ یک نظریهٔ جدید است و در درازمدت به شکل‌گیری علم بومی می‌اندیشند.

و راهبری نیازها و مطالبات و هدایت آن به سمت آرمان‌های دینی با اصلاح نگرش‌ها، حساسیت‌ها و رفتارها می‌داند؛ بنابراین ولایت اجتماعی را راهبری متوازن جامعه در حوزهٔ اعتقادات، ارزش‌ها و علایق و رفتارها می‌داند؛ نه صرفاً بسط احکام شرعی (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸).

ششم. نقد دولت‌سالاری: این دیدگاه حکمرانی را موظف به بسط دین می‌داند؛ اما بر این باور است که جمهوری اسلامی به آفت دولت‌سالاری مبتلاست و کارگزاران به جای آنکه به خانواده‌ای توانمند و پویا و به جامعه‌ای قوی، مستحکم و پرنشاط بیندیشند، با مداخلات بدون قاعده در شئون خانواده و اجتماع، عملاً آنها را به عقب رانده و در حل مسائل خود ناتوان کرده‌اند. از نگاه آنان، احساس تحقیر در بخشی از دختران و زنان می‌تواند نشان از به کار گرفته نشدن ظرفیت عظیم آنان در حل مسئله‌های اجتماعی باشد؛ ازاین‌رو به ضرورت بازسازی اساسی در رویه‌های حاکمیت معتقدند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱-۵؛ همو، ۱۴۰۳ «الف»: ۲۰۲).

هفتم. این رویکرد یکی از مشکلات راهبردی کشور را نبود درک صحیح از این واقعیت می‌داند که جریان دینی و انقلابی ذیل گفتمان مقاومت جای می‌گیرد و نه در گفتمان قدرت. باید پذیرفت ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهانی و غول‌های رسانه‌ای در خدمت سیطرهٔ عقلانیت لیبرالیستی و فردگرا هستند و عقلانیت اسلامی باید در مسیری سنگلاخ و بر خلاف مسیر رودخانه، راه خود را باز کند. پذیرش این واقعیت ما را از وادی توهمات بلندپروازانه خارج و نیازمند به طرحی می‌کند که از مسیر مقاومت به تولید قدرت ازجمله قدرت اقناع، قدرت نخبگی و علمی و قدرت روایت‌سازی و بازنمایی بیندیشد. بر اساس این تحلیل، نقد طرفداران این دیدگاه آن است که بسیاری از سیاست‌های مدون‌شده در کشور که بدون توجه به واقعیت‌هایی همچون تنوع فرهنگی یا دیگری‌های انقلاب اسلامی تدوین شده‌اند، هزینه‌ساز و کم‌فایده‌اند. آرمان‌های متعالی گرچه جهت حرکت ما را تعیین می‌کنند، اهداف برنامه‌ای باید متناسب با ظرفیت‌ها و مقدورات تعیین شود؛ وگرنه به ناکارآمدی نظام و نارضایتی اجتماعی مردم می‌انجامد (همو، ۱۴۰۳ «الف»: ۲۰۰).

۳-۲. پیش‌انگاره‌های روشی: اول. ضرورت نگاه درجهٔ دوم و روند پژوهشی: در بررسی سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌هایی که در چند دههٔ اخیر، ناظر به حوزهٔ زن و خانواده تدوین، تصویب و اجرا شده است، افزون بر آنکه تک‌تک اسناد را به‌تنهایی بررسی می‌کنیم، نیازمند تحلیل روندها و نگاه درجهٔ دوم به سیاست‌ها و برنامه‌ها هستیم؛ برای نمونه باآنکه در چند دههٔ اخیر قوانین کشور که به نفع زنان اصلاح شده، به تأیید نهایی شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت رسیده و موافقت آن با شرع و مصلحت احراز شده است؛ اما نگاه درجهٔ دوم نشان می‌دهد جهت‌گیری

اصلاح قوانین به سمت برابری جنسیتی است، نه تناسب جنسیتی؛ به بیان دیگر از ابزار اختلاف فتاوا یا مصلحت برای دست‌یابی به برابری جنسیتی بهره گرفته‌ایم. درستی این ادعا به این معناست که ما نظام ارزشی خود را از عقلانیت فردگرا گرفته‌ایم و فقه نیز در زمین بازی فردگرایی به بازی گرفته می‌شود (ر.ک: همو، ۱۳۹۰).

دوم. تحلیل فرامتن اسناد: باآنکه سبک تحلیل اسناد راهبردی و قوانین در میان طرفداران دو رویکرد نخست، بررسی ماده به مادهٔ این اسناد است؛ اما آنچه در کنار یا بیش از تحلیل تک‌تک مواد در میان طرفداران رویکرد سوم اهمیت می‌یابد، تحلیل فرامتن و دست‌یابی به روح و جهت‌گیری‌های حاکم بر اسناد است؛ برای نمونه در بررسی پیش‌نویس سند مربوط به امنیت زنان، این بحث مطرح شد که نظریه و پیش‌انگاره‌های حاکم بر ذهن تدوین‌کنندگان سند چیست؟ آیا همچون فمینیست‌ها، اقتدار مردان را عامل اصلی خشونت به زنان می‌دانیم و بر همین اساس، سندی برای محدودیت قدرت مردانه تدوین می‌کنیم یا ترس از اِعمال قدرت مشروع را عامل خشونت می‌دانیم و سند را به منظور حراست از قدرت مردانه و کاهش انگیزهٔ خشونتگری مردان طراحی می‌کنیم یا عامل دیگر و یا ترکیبی از عوامل را خاستگاه خشونت می‌دانیم؟ مهم‌ترین فعالیت‌های کارشناسی، کشف پشت‌صحنه‌های اسناد و جهت‌گیری‌های حاکم بر آن است و باید مواد یک متن را بر آن اساس خوانش کرد (ر.ک: نشست خبری «بررسی لایحهٔ حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»، ۱۳۹۹).

سوم. تمایز میان سیاست‌گذاری ارتکازی و سیاست‌گذاری مستند. در جاهایی که نیازمند به تدوین بسته‌های سیاستی در زمانی محدود هستیم، ناگزیر از سیاست‌گذاری ارتکازی بهره می‌گیریم؛ بدین معنا که کارشناسان متخصص را که با نگاه راهبردی، موضوع را واکاوی می‌کنند، در میز میان‌رشته‌ای، کنار یکدیگر می‌نشانیم و بر اساس ارتکازات کارشناسی آنها، متن سیاستی موقت را تدوین می‌کنیم؛ اما از هم‌اکنون برای تدوین متن متقن، مستند به یک نظریهٔ مبنا و قابل دفاع و با پشتوانهٔ پژوهش‌های نظری و میدانی، برنامه‌ریزی می‌کنیم. سیاست‌گذاری ارتکازی گرچه مطلوب نهایی نیست، در میان‌مدت چاره‌ای از آن نداریم؛ اما نباید کشور را صرفاً بر اساس اسناد ارتکازی و بدون پشتوانهٔ پیوستهٔ نظری و تحلیلی اداره کرد (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۲۱۰-۲۱۴).

۳-۳. مسئله‌های مهم: در مقدمه باید گفت در این رویکرد، مسئله‌های زنان به دو دستهٔ «مسئله‌های واقعی» و «مسئله‌های احساس‌شده» تقسیم می‌شوند. مسئله‌های واقعی مسئله‌هایی هستند که وجود دارند؛ حتی اگر توسط زنان احساس نشوند یا مسئله شمرده نشوند. مسئله‌های احساس‌شده نیز اموری هستند که زنان آن را مسئلهٔ خود می‌دانند؛ هرچند با نگاه دقیق و

کارشناسانه، مشکل اساسی قلمداد نشود.

فهم مسئله‌های دستهٔ دوم با مراجعهٔ مستقیم به جامعهٔ زنان و نظرسنجی‌های کمی و کیفی انجام می‌شود؛ اما پیش‌نیاز فهم مسئله‌های واقعی، تنقیح پیش‌انگاره‌ها، تعیین آرمان‌های متعالی، بازتعریف شاخص‌های رشد بر اساس رویکرد دینی و فهم مسئله از دریچهٔ عقلانیت توحیدی است. نمی‌توان انتظار داشت از عقلانیت و ساختارآگاهی تجددی، فهم مسئله‌های واقعی به شکل دقیق انجام شود (همو، ۱۳۹۹: ۱۱۸ و ۴۰۹).

مسئله‌ها در این رویکرد به دو دستهٔ «مسئله‌های عادی» و «مسئله‌های اساسی و بسیار مهم» تقسیم می‌شوند. در ذیل عنوان نخست می‌توان به مواردی همچون کاهش میزان ازدواج و افزایش سن ازدواج، افزایش میزان طلاق، افزایش تجرد زیستی و تنهایی زنان، تحولات امر جنسی و حجاب و عفاف، سوء معاشرت با زنان در خانه، اجتماع و محیط‌های کار، استفادهٔ ابزاری از زن در تبلیغات اقتصادی و در حوزهٔ هنر و رسانه، به‌هم‌خوردن نقش‌های جنسیتی در خانه و اجتماع، فاصله گرفتن مردان از مسئولیت‌های خانوادگی مانند تأمین هزینه‌های اقتصادی و راهبری خانواده و مسئله‌هایی از این دست اشاره کرد.

در ذیل عنوان دوم (مسئله‌های کلیدی) باید به تحولات هویت و نقش‌های جنسیتی و غلبهٔ گفتمان برابری جنسیتی، شیوع عقلانیت فردگرایانه و تحولات معنایی در نسل جدید از دختران و زنان، ضعف در آرمان‌های شورآفرین و هویت‌های اجتماعی وحدت‌بخش، ظهور خانوادهٔ مدنی (دموکراتیک) بدون سلسله‌مراتب اقتدار و مسئله‌هایی از این دست اشاره کرد که همگی اینها نتیجهٔ جهان‌گستری عقلانیت فردگرایانه به‌ویژه در حوزهٔ اقتصاد و فرهنگ است (ر.ک: همان: ۹۸ و ۲۳۹-۲۴۶؛ همو، ۱۴۰۳: ۸۸-۱۱۸).

از اینجا می‌توان دریافت این رویکرد - بر خلاف رویکرد نخست - به حضور زنان در منصب‌های سیاسی و اشتغال، حساسیت چندانی ندارد و دغدغهٔ اصلی‌اش کرامت و جایگاه انسانی زنان در خانه و اجتماع، هویت‌یابی همسو با ساختار تکوینی و برخورداری از آرمان‌های متعالی و شورآفرین است و بر خلاف رویکرد دوم، زمین اصلی درگیری خود را مسئله‌های دستهٔ دوم می‌داند؛ هرچند اصلاح مسئله‌های نخست را نیز پی می‌گیرد.

۳-۴. جامعهٔ آرمانی: در این رویکرد، حالت آرمانی برای زنان و دختران آن است که به مثابه انسانی ارزشمند و مؤثر، آرمان شورآفرین داشته باشند، در ساخت خانواده و جامعه به شمار آیند و زمینه‌های نقش‌آفرینی آنان در خانواده، مدرسه، محله، شهر، کشور و حتی در عرصهٔ بین‌الملل فراهم شود و از بهره‌بردار، به مشارکت‌کنندهٔ فعال، مطالبه‌گر، ناظر و حل‌کنندهٔ معضلات اساسی

ارتقا یابند؛ البته با این توضیح که نقش‌آفرینی اجتماعی ناگزیر به معنای حضور فیزیکی در فضای اجتماعی قلمداد نمی‌شود.

اگر آحاد جامعه ازجمله زنان در ساخت اجتماع، فعالانه حاضر شوند، هم زمینهٔ بلوغ اجتماعی آنان فراهم می‌شود و هم به احساس ارزشمندی و نشاط می‌رسند. به‌علاوه خانواده آن‌گاه که به مثابه یک گروه منسجم به مسئله‌های ارزشمند می‌اندیشد و اعضای خانواده مسئله‌ای مشترک برای حل کردن دارند، ضریب انسجام و پویایی آن افزایش می‌یابد (همو، ۱۴۰۳: ۲۰۴). در حالت آرمانی، زنان و دختران، هم ظرفیت‌های جنسیتی خود را می‌یابند، هم به جنسیت خود احساس تعلق می‌کنند و هم قدرت آفرینش در نقش‌های پویای جنسیتی دارند.

الگوی مشارکت اجتماعی در این نگاه، الگویی خانواده‌محور است؛ به این معنا که خانواده، مدرسه، محله و جامعه در یک امتداد قرار می‌گیرند و هم‌افزایی می‌کنند. در این صورت است که مدرسه میدانی برای تقویت ظرفیت‌های خانوادگی و اجتماعی زنان می‌شود، جامعه محیطی برای ظهور ظرفیت‌های خانوادگی و خلاقیت‌های زنانه و ظرفیتی در خدمت خانواده می‌گردد و خانواده نیز مهم‌ترین کانون پرورش نیروی انسانی جامعه‌ساز و کانون توجه به نیازهای اجتماعی است. در این رویکرد، الگوی مشارکت اجتماعی مدرن – به دلیل آنکه خانواده را نمی‌بیند و در فاصله گرفتن از خانه شکل می‌گیرد – مورد تأیید نیست. این نکته تمایز آشکار این رویکرد را با رویکرد نخست نشان می‌دهد.

۳-۵. راهبردهای اساسی: اول. اصلاح ساختار حکمرانی: گفته شد مداخلات بدون قاعدهٔ حاکمیت می‌تواند خانواده و فرد را تضعیف کند. در این رویکرد، راهبران نظام اسلامی طرح عاملیت زنان را ارائه نموده، زنان را به دخالت در مقدرات اساسی کشور دعوت کرده و آنان را پیشران تمدن اسلامی دانسته‌اند؛ اما ساختارهای حکمرانی مسیری برای عاملیت زنان و خانواده باز نکرده است. ساختارهای ما گاهی متأثر از الگوی «زن منفعل» و گاه متأثر از الگوی «زن غرب‌زده» بوده است؛ اما زن عامل انقلابی و خانواده‌عامل را پشتیبانی نکرده است. سبک‌های راهبری از بالا به پایین مدیران ارشد به جای زنان و خانواده‌ها اندیشیده و مصلحت را شناخته و اجرا کرده‌اند. بی‌گمان یکی از علل مهم نارضایتی نوجوانان و جوانان پشتِ در مانده که در مقاطعی مانند حوادث ۱۴۰۱ و دی ماه ۱۴۰۴ در قالب رفتارهای خشن، خود را نشان داده است، نادیده گرفته شدن و تحقیر شدن است. اگر فرصت نقش‌آفرینی مؤثر به آنان داده و بستر مناسب برای مشارکت و خلاقیت آنان فراهم شود، هم فضایل اخلاقی این نسل ارتقا می‌یابد و زمینهٔ بلوغ اجتماعی‌شان بیش از پیش فراهم می‌شود و هم خانواده در فرایند مشارکت در حل مسائل اجتماعی، به استحکام

و پویایی می‌رسد («ما و تحول در نظام آگاهی دختران»، ۱۴۰۳: ۳۵؛ ر.ک: «مناظرهٔ خانم‌ها فرهمندپور و اردبیلی؛ حاکمیت و مسئلهٔ زن»، ۱۴۰۱؛ «زن به مثابه راه‌حل مشکلات اجتماعی و به مثابه یک ظرفیت است»، ۱۴۰۴).

دوم. اصلاح الگوی مشارکت اجتماعی: در این نگاه، مشارکت اجتماعی زنان نه مطلوب، که پیش‌نیاز تمدن‌سازی است؛ اما معضل اساسی کشور آن است که الگوی مشارکت اجتماعی ما تجددی است که نسبتی با خانواده برقرار نمی‌کند. در مقاطعی مانند انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و جنگ رمضان، نمودهای مهمی از مشارکت اجتماعی خانواده‌محور را از زنان شاهد بوده‌ایم؛ اما این نقاط عطف به یک جریان مستمر در طول زمان و در الگوهای راهبری اجتماعی تبدیل نشده است؛ ازاین‌رو زنان بسیاری میان فعالیت اجتماعی و کنش خانوادگی، سرگردان‌اند و آنها را ناهماهنگ با هم می‌یابند.

یکی از نقطه‌های تمایز این رویکرد با رویکرد نخست آن است که رویکرد نخست تأکید بیشتری بر همتایی کنشگری زنان و مردان در میدان اجتماعی می‌کند؛ اما در رویکرد سوم، تأکید بر الگوی مشارکت متناسب با جنسیت و ضرورت نقش‌آفرینی با هویت زنانه است (ر.ک: علاسوند، ۱۴۰۴). این رویکرد، راهبرد را در غلبه یافتن بر دوگانهٔ خانه و اجتماع و طراحی و اجرای الگوهایی از کنش اجتماعیِ خانواده‌محور می‌داند. محمدحسین راحمی در مقیاس مدرسه (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۴۰۳ «ب»، ج۲: ۱۰۴-۲۰۳) و مریم اردبیلی در مقیاس مدیریت شهری، سعی کرده‌اند در حد بضاعت خود به چنین الگویی از مشارکت دختران، زنان و خانواده‌ها نزدیک شوند (ر.ک: «بررسی ۳۹۱ برنامهٔ خانواده‌محور در مرکز زنان و خانواده»، ۱۴۰۵).

سوم. عبور از مرکزمحوری و به‌کارگیری ظرفیت‌های منطقه‌ای و محلی: این رویکرد یکی از معضلات را نگاه‌های از بالا به پایین، مرکزمحور و یک‌دست می‌داند. اگر در کشور، قومیت‌ها، منطقه‌ها، محله‌ها، روستاها و شهرستان‌ها و طبقه‌های اجتماعی گوناگون و تکثرات فرهنگی را داریم، می‌توان به مثابه یک سرمایه به آنها نگریست. طرح‌های تهران‌محور و طرح‌هایی که جامعه را واقعیتی یک‌دست می‌داند و راهبردهای واحدی برای همه پیشنهاد می‌دهد، محکوم به شکست است (زیبایی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۲۰۷). باید بتوان ضمن حفظ وحدت در اصول اساسی، تکثرها را به رسمیت شناخت؛ برای نمونه طرح‌های محله‌محور در مدیریت شهری و طرح‌های منطقه‌محور که فهم و حل مسئله‌های هر منطقه را بر اساس فرهنگ همان منطقه و با تکیه بر ظرفیت‌های علمی و اجتماعی همان منطقه پی می‌گیرد، می‌تواند سودمند باشد.

بر اساس همین نگاه بود که در دههٔ ۱۳۹۰ طرح «میز منطقه‌ای» در مرکز تحقیقات زن و

خانواده مطرح شد (ر.ک: طرح و آیین‌نامهٔ مدیریت میز منطقه‌ای فارس در حوزهٔ خانواده و جنسیت، ۱۳۹۴). مریم اردبیلی نیز در شهرداری تهران، از سال ۱۴۰۰ به این سو طرح‌های محله‌محور و تمرکززدا را پی گرفته است (ر.ک: اردبیلی، «محله‌محوری، گام جدید هزار امید در مسیر بلوغ و توسعه»، ۱۴۰۵؛ «بررسی ۳۹۱ برنامهٔ خانواده‌محور در مرکز زنان و خانواده»، ۱۴۰۵).

چهارم. ساخت معنا: گفته شد مهم‌ترین معضل نسل امروز، خلأ معنا و نداشتن آرمان‌های متعالی و شورآفرین است که آنها را به تکاپو وادارد. در خلأ معنا و آرمان متعالی اجتماعی است که «من» به مهم‌ترین دغدغهٔ نوجوانان دختر و پسر تبدیل می‌شود و بدن‌مندی، دم غنیمت شمردن و سیاست زندگی، حول «من» بر می‌آید؛ بنابراین ساخت معنا از مهم‌ترین راهبردهای راهبران اجتماعی است؛ اینکه نوجوانان و جوانان را حول چه معنایی متحد، پویا و نقش‌آفرین کنند. ساخت معنا و برآمدن ذخایر معنایی در دو مقطع خود را نشان می‌دهد:

– در بحران‌های اجتماعی مانند جنگ ۱۴۰۴؛

– آن‌گاه که راهبران اجتماعی این ظرفیت‌ها را بشناسند و طرح‌هایی کارآمد برای شورآفرینی اجتماعی حول این معانی در دست دارند.

در مقیاس کوچک‌تر، تشکیل جماعت‌های ایمانی زمینه‌ای برای ساخت معنا برای گروهی از کودکان، نوجوانان و جوانان است.

پنجم. تولید ادبیات بومی: ازآنجاکه این رویکرد، جوامع اسلامی را در موقعیت تهدید و جریان تجدد و فردگراییِ تهدیدگر می‌شمارد و ادبیات علمی موجود را با وجود مزیت‌های نسبی آن، در خدمت بسط گفتمان و تمدن بیگانه می‌داند، تولید دانش بومی را یکی از مهم‌ترین راهبردها می‌داند. از مسیر تولید نظریه‌های بومی است که می‌توان الگوهای توسعه و پیشرفت بومی طراحی نمود. بر همین اساس، بازتعریف شاخص‌های توسعهٔ زنان نیز امری لازم تلقی می‌شود. پس از تولید ادبیات نظری و میدانی و تدوین شاخص‌های رشد زنان و خانواده، نوبت به تدوین اسناد کلان مربوطه و به‌طورخاص تدوین سند ملی تحکیم خانواده می‌رسد (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۴۰۶-۴۱۲).

ششم. پرورش نخبگان: اصلاح وضع زنان و خانواده، هم نیازمند ادبیات بومی و هم نخبگان علمی، کنشگران اجتماعی و مدیرانی است که بتوانند حامل این ادبیات باشند؛ ازاین‌رو پرورش نیروی انسانی که در نظام آگاهی و عقلانیت توحیدی و نه تجددی، مسئله‌ها را فهم و تحلیل می‌کند، ضروری است (ر.ک: علاسوند، ۱۴۰۰). به همین دلیل است که دوره‌های پرورش نیروی

انسانی در این رویکرد، با قوّت پیگیری می‌شود.

هفتم. اصلاح نظام تربیت رسمی: نظام تربیت مدرسه‌ای در اوضاع کنونی آن نه میدان مشارکت و خلاقیت خانواده است و نه میدان عاملیت دختران. نه به مثابه یک فضـای ایمـانی، دختـران را بـا آرمان‌های اجتماعیِ متعـالی و شـورمندانه تربیـت می‌کنـد و نـه محیطـی بـرای پـرورش مـادران و همسران آینده و زنان تمدن‌ساز است؛ ازاین‌رو لازم است دربارهٔ نظام تربیـت مدرسـه‌ای، بـازنگری اساسی شود (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱).

هشتم. ضرورت تعامل و جمع‌اندیشی: برای فهم هرچه بهتـر مسـائل اجتمـاعی بایـد بـا بدنـهٔ اجتمـاعی، کنشـگران میـدانی و نخبگـان در تعامـل مسـتمر بـود. مسئله‌سـازی‌های انتزاعـی و در محیط‌های کتابخانه، ما را به جایی نمی‌برد. مسئله از تعامل نظام آگاهی بـا میـدان خلـق می‌شـود. اینکه گفته می‌شود مسئله‌ها را میدان تعیین می‌کند، حرف چندان دقیقی نیسـت. مسـئله‌ها همـواره برآمده از نظام ترجیحات و ارزش‌های پژوهشگران‌اند؛ امـا تعامـل میـان پایگـاه معرفتـی و عینیـت اجتماعی، ضرورتی برای دست‌یابی به مسئله‌ها و اولویت‌های دقیـق اسـت؛ ازایـن‌رو هـم نیازمنـد توسعهٔ تعامل با اندیشمندان و هم با کنشگران و هم با بدنهٔ اجتمـاعی هسـتیم (ر.ک: همـو، ۱۴۰۳: ۲۱۰-۲۱۳؛ «چهارمین برنامهٔ راهبردی پژوهشکدهٔ زن و خانواده»، ۱۴۰۵).

نهم. اصلاح سیاست‌های عام: اینکه اصـلاح اوضـاع زنـان و خـانواده منـوط بـه آن اسـت کـه سیاسـت‌ها و قـوانین خـاص ایـن حـوزه اصـلاح شـود، در ایـن رویکـرد کلامـی نابجاسـت. ایـن سیاست‌های عام در حوزه‌های اقتصـادی و فرهنگـی و اجتمـاعی خاسـتگاه بسـیاری از مشـکلات موجود است و بدون اصلاح آنها مسئله‌های اساسـی مـا حل‌نشـده می‌ماننـد (زیبـایی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۲۰۲)؛ برای نمونه اینکه گمان می‌شود با تدوین «قانون جوانی جمعیت» که طرفداران رویکـرد دوم بر آن پافشاری می‌کنند، می‌توان الگوهای جمعیتی را اصلاح کـرد، خطـایی فـاحش اسـت. بـدون چشم‌اندازی روشن در حوزهٔ اقتصاد و بـدون تحـول در نظـام معنـایی بـه سـمت غلبـهٔ ارزش‌هـای اجتماعی بر منافع لحظه‌ای فردی نمی‌توان توقع اصلاح اساسی در حـوزهٔ جمعیـت داشـت (ر.ک: همو، ۱۳۹۹: ۴۸۶-۴۹۸؛ همو، ۱۴۰۴).

۳-۶. اقدامات مهم: از نقاط تمایز این رویکـرد بـا دو رویکـرد نخسـت آن اسـت کـه آنهـا و به‌ویژه رویکرد نخست، اصلاحات حقوقی را به عنـوان یـک اولویـت اساسـی پـی می‌گیرنـد؛ امـا رویکرد سوم باآنکه سهم اصلاحات حقوقی را در اصلاح وضع زنان نفی نمی‌کند، اصلاح الگوهای راهبری و ساختار آگاهی را پیش‌نیاز بسیاری از اصلاحات دیگر می‌داند و به همین دلیل به اصـلاح نگرش‌ها و ارزش‌ها حساس‌تر اسـت. ازآنجاکـه ایـن رویکـرد، رویکـردی نوپدیـد در حـوزهٔ زن و

خانواده بوده است، پرورش نخبگان، پژوهشگران، کارشناسان و کنشگران را به منظـور اشـاعهٔ یـک ساختار آگاهی و چارچوب تحلیلی در مسائل زنان در اولویـت قـرار داده و در ایـن راسـتا پیشـنهاد تأسیس رشتهٔ «مطالعات زنان» در حوزهٔ علمیهٔ خواهران، تأسـیس نخسـتین دورهٔ دکتـری مطالعـات زنان در دانشگاه ادیان در قم و برگزاری دهها دورهٔ کارورزی و ترویجـی بـرای پـرورش پژوهشـگر و کنشگر متخصص را پی گرفته است. تبیینگری برای جامعهٔ علمـی و کارشناسـی بخـش دیگـری از اقدامات مهم در این رویکرد بوده است. تدوین بیانیه‌های علمی سالیانه در تحلیل مهم‌ترین مسائل زنان و خانواده، مواجههٔ فعال با موضوع الحاق ایران به معاهدهٔ «محـو کلیـهٔ اشـکال تبعـیض علیـه زنان» در دو مقطع (در سال ۱۳۷۶ و سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲)، برگزاری صدها نشست، میزگـرد، مناظره و ارائه‌های علمی در جمع نخبگان حوزه و دانشگاه ازجمله فعالیت‌های تبیینـی آنـان و نقـد علمی و تحلیل پیش‌نویس اسناد سیاستی کشور، اجرای پروژه‌های راهبردی و تولید ادبیـات نظـری بخش دیگری از اقدامات آنهاست.

رویکرد سوم بیشتر با آثار و بیانیه‌های پژوهشکدهٔ زن و خانواده شناخته می‌شـود کـه پیش‌تـر بـا نام‌های «دفتر مطالعـات و تحقیقـات زنـان» و «مرکـز تحقیقـات زن و خـانواده» شـناخته می‌شـد. محمدرضا زیبایی‌نژاد، مجید دهقان، مـریم اردبیلـی، فریبـا علاسـوند و فاطمـه قاسـم‌پور ازجملـه افرادی هستند که ادبیات این رویکرد را شکل داده یا کمابیش به آن نزدیک شده‌اند.

۴. نام‌گذاری رویکردها

وقت آن رسیده که برای هریـک از سـه رویکـرد ذکرشـده، برچسـبی انتخـاب کنـیم کـه نمایشـگر مهم‌ترین وجه برجستگی‌ها و وجوه تمایز هریک با دو رویکرد دیگر باشـد. رویکـرد اول را رویکـرد «مـدرن انقلابـی» یـا «تجـددگرای انقلابـی» نـام می‌گـذاریم؛ بـه دلیـل آنکـه در الگـوی فهـم، اولویت‌گذاری‌ها و راهبردهای مورد نظر کمابیش متأثر از عقلانیـت تجـددی اسـت. ایـن رویکـرد باآنکه خود را مقید به چارچوب شرع و رهنمودهـای رهبـر انقـلاب می‌دانـد، چـارچوب تحلـیلش کمابیش متأثر از عقلانیت مدرن بوده است. البته باید به این نکته اذعان داشت که برخی از کسـانی که حاملان این رویکرد بوده‌اند، در طول زمان در پی موضع‌گیری‌های رهبر شهید انقلاب، تغییراتی در مواضع خود داشته‌اند.

نقطهٔ تمایز رویکرد دوم با رویکرد نخست این بود که بر خلاف آنها، نگاه انتقادی به فقه ندارد و مواضع خود را با دیدگاه‌های فقهـی راهبـران انقـلاب و نظـر مشـهور فقهـا هماهنـگ می‌کنـد و در تمایزگذاری حداکثری با الگوهای تجددی می‌کوشد. به همـین دلیـل نـام ایـن رویکـرد را رویکـرد «فقه‌گرای انقلابی» می‌گذاریم.

رویکرد سوم گرچه مانند رویکرد دوم به پاسداری از احکام فقهی التزام دارد، تمایزگذاری‌اش با دنیای تجدد را نه بر محوریت فقه، بلکه بر اساس تمایز دو عقلانیت (نظام آگاهی توحیدی و نظام آگاهی تجددی) استوار می‌کند و بر این باور است که تا عقلانیتی متمایز از عقلانیت تجددی شکل نگیرد و این عقلانیت به عقلانیت اجتماعی تبدیل نشود، تمدن جدیدی شکل نخواهد گرفت. به همین دلیل است که راهبردهای خود را به سمت تولید و ترویج ادبیات بومی به منظور شکل‌دهی به گفتمانی نو در جامعهٔ علمی و به تشکیل جماعات ایمانی‌ای که در ذیل عقلانیت توحیدی پیوند می‌یابند، معطوف می‌کند تا از مسیر تکثیر جماعات ایمانی و تولید قدرت نرم گفتمانی بتواند سهم خود را در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ایفا کند.؛ ازاین‌رو این رویکرد را رویکرد «تمدن‌گرای انقلابی» نام می‌گذاریم. می‌توان حدس زد حاملان هریک از دو رویکرد دیگر نیز خود را تمدن‌گرا بدانند؛ اما اگر نام‌گذاری را تابع ملاک‌های روشن بدانیم، رویکردهایی را که به تمایزگذاری در مقیاس عقلانیت نیندیشیده یا در این مقیاس راهبرد نداده‌اند، نمی‌توان تمدن‌گرا نامید.

نتیجه

گفته شد گروه‌های انقلابی خود را با حساسیت به اسلام سیاسی و مطالبات رهبران انقلاب از گروه‌های دیگر تمایزگذاری می‌کنند. رهبر شهید انقلاب دست‌کم دو تأثیر مهم بر فعالان انقلابی داشته‌اند: اول آنکه با ترسیم آرمان‌ها، راهبردها و اولویت‌ها و با تبیین دیدگاه‌هایی مانند «الگوی سوم زن» هویتی ممتاز به گفتمان انقلابی بخشیده‌اند. فعالان حوزهٔ زن و خانواده بر اساس مواضع و مطالبات رهبر انقلاب، هویت خویش را باز می‌سازند؛ با دیگری‌های انقلاب تمایزگذاری می‌کنند و با تصحیح دیدگاه‌های خود، فاصله‌های درونی جبههٔ انقلاب را می‌کاهند. دوم آنکه رهبر انقلاب در الگوهای کنش گروه‌های انقلابی تأثیرگذارند؛ برای نمونه باآنکه نسل پیش‌کسوت – به‌ویژه در دو رویکرد نخست – تمرکز بسیاری بر اقدام از طریق حضور در منصب‌های حاکمیتی دارند، نسل جوان‌تر از دههٔ ۱۳۹۰ و پس از مطالبهٔ رهبر انقلاب دربارهٔ شکل‌گیری جریان‌های مردمی (ر.ک: خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از مسئولان فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۲)،[1] کنشگری‌های غیردولتی را گرم‌تر کرده و به ارتباطات مردمی بیش از گذشته روی آورده‌اند.

گفته شد رویکردها به لحاظ پیش‌انگاره‌ها، تصویر زن و مرد در خانه و اجتماع، تصویر حالت آرمانی و راهبردهای اساسی و تصویر مسئله‌های اساسی زنان از یکدیگر متمایز می‌شوند. پس از

1. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48143

آشنایی با این سه رویکرد، مجالی برای توجه به سه موضوع پیش می‌آید:

اول. از توضیحات پیش‌گفته دربارهٔ حساسیت‌ها و همچنین شخصیت‌های مؤثر هر رویکرد می‌توان نتیجه گرفت بخشی از تمایزهای گفتمانی - به‌ویژه میان رویکرد دوم و سوم - ناشی از تمایز میان حوزهٔ کنشگری و حوزهٔ پژوهشی است. از کنشگران انتظار است در میدان‌های اجتماعی یا در عرصهٔ حاکمیتی فعالیت کنند، تغییرات قانونی یا اجتماعی ایجاد کنند و بر پیگیری مطالبات رهبر انقلاب اصرار کنند؛ اما از نهاد علم، انتظاری دیگر می‌رود. نخبگان علمی باید ادبیات نظری تولید کنند، میدان‌های اجتماعی حال و آینده را به شکل علمی، فهم و تحلیل کنند و به شکل‌گیری ادبیات راهبردی بر اساس موازین علمی کمک کنند و در مقام مشاورت علمی به نهادهای حاکمیتی و راهبران انقلاب، ایفای نقش کنند. اینکه گاه برخی فعالان اجتماعی گروه سوم را به انتقاد می‌گیرند که ردپای شما را در عرصه‌های تأثیرگذاری اجتماعی و پیگیری مطالبات رهبری کمتر مشاهده می‌کنیم، ناشی از نشناختن این تمایز است. این تمایز می‌تواند تفاوت‌های کمابیش عمیقی را نیز در حساسیت‌ها و ادبیات نظری و راهبردی ایجاد کند.

دوم. از تمایزهای این سه رویکرد آن است که رویکرد نخست دغدغهٔ اصلاح وضعی زنان را - البته با توجه به حساسیت‌های دینی و انقلابی و با نگاه مثبت به تجدد - دارد. در رویکرد دوم، توجه به حساسیت‌های دینی به گونه‌ای پررنگ است که حفاظت از ارزش‌ها و احکام دینی در کنار دغدغهٔ اصلاح می‌نشیند؛ بلکه نقشی پررنگ‌تر می‌یابد. در رویکرد سوم، دو دسته را می‌بینیم: دستهٔ اول کسانی که بر فعالیت‌های علمی تمرکز کرده‌اند که برای اغلب آنان ترسیم دیدگاه دینی - البته با لحاظ موقعیت عینی زنان و تحولات اجتماعی و فرهنگی - اهمیت یافته است و دستهٔ دوم که از فعالیت علمی به کنشگری اجتماعی نیز کشیده شده‌اند و دغدغهٔ اصلاح را در ذیل حساسیت دینی پی می‌گیرند. اگر به رویکرد نخست، این اشکال وارد می‌شود که سرمایه‌گذاری نکردن بر پایگاه نظری، ضریب خطای آنان را زیاد می‌کند، به رویکرد سوم این نقد وارد می‌شود که جوش‌وخروش کمتری در حل مشکلات زنان از خود نشان می‌دهند و باید ادبیات نظری خود را در خدمت حل مسائل اجتماعی سامان دهند.

سوم. بر بسیاری از فمینیست‌ها این اشکال وارد می‌شود که مسائل زنان سفیدپوست از طبقهٔ متوسط شهری را به تمام زنان تعمیم می‌دهند. به نظر می‌رسد چنین انتقادی به بدنهٔ اصلی کنشگران انقلابی، صرف‌نظر از رویکردهای سه‌گانهٔ آنان نیز وارد است. آنان به مسئلهٔ گروه‌های گوناگون مانند زنان سرپرست خانوار، زنان روستایی، زنان سالمند، دختران نوجوان، دختران مجرد، زنان آسیب‌دیده، زنان عضو خانواده‌های چندهمسر و زنان در اقلیت‌های قومی و خرده‌فرهنگ‌ها کمتر

توجه کرده و در این حوزه‌ها از حساسیت رهبر شهید انقلاب عقب مانده‌اند. انتظار آن است کـه در آینده، راهبردهای خود را به منظور فهم و حل مشکلات تمام اقشار جامعه اصلاح کنند.

چهارم. همان‌گونه که تحولات اجتماعی، فرهنگی و حتی شخصیتی می‌تواند افـراد را در بسـتر زمان، متحول و از ذیل یک رویکرد به رویکردی دیگر نزدیک کند، گروه‌ها نیـز چنین‌انـد؛ ازایـن‌رو می‌توان تصور کرد گروه‌های پیش‌گفته با تغییراتی در دیدگاه‌ها و رویکردهای خود به سمت کـاهش یا افزایش تمایز با رویکردهای دیگر گام بردارند؛ هریک از رویکردها در ذیل خود پذیرای عناصـری از رویکردهای دیگر باشند یا در کنار این سه رویکرد، رویکردهـای دیگـری شـکل گیـرد یـا حتـی تصویر انقلابی‌گری در میان فعالانی که به خـود برچسـب انقلابـی می‌زننـد، تـا حـدودی از آنچـه شاهدیم، تمایز یابد.

پنجم. آنچه گفته شد، تمایزهای رویکردی در نسل پیش‌کسوت بود؛ نسلی که امـروزه در میـان فعالان جوان با عنوان پیش‌کسوت شناخته می‌شوند. دربارهٔ فعالان نسل متأخر یعنی دههٔ شصـتی‌ها و دههٔ هفتادی‌ها نیازمند پژوهشی مستقل‌ایم. نسل متـأخر بیشـتر در فضـای مجـازی و شـبکه‌های اجتماعی فعال است و به دلایلی ازجمله تحولات فرهنگی و سیالیت فضای مجازی، سـیالیت‌هایی را در مواضع خود نشان می‌دهد. این ویژگی در نسل دههٔ هفتادی بیشتر خود را نشان می‌دهد. نسـل جدید مطالبه‌گرتر، منتقدتر و البته به سبب خصلت شبکه‌ای‌اش نسبت به نسل پیش‌کسوت با میدان اجتماعی و نسل جدید مرتبط‌تر است. دربارهٔ این نسل، مجال سـخن فـراوان اسـت؛ امـا آنچـه در بررسی اجمالی به نظر می‌رسد، آن است که اینها غالبـاً از رویکـرد دوم فاصـله گرفتـه و بـه سـمت رویکرد اول یا سوم متمایل شده‌اند.

این اثر اگر بتواند مورد تأمل فعالان قرار گیرد و زمینه‌ای برای خوانش انتقادی از خـود برایشـان فراهم آورد، به هدف خود رسیده است. اگر چنین باشد، می‌توان تغییرات و اصلاحات آگاهانـه‌تری را در مواضع گروه‌ها و فعالان حوزهٔ زنان و خانواده شاهد بود.

منابع و مآخذ

۱. «اردبیلی: شهر باید خانواده‌محور باشد». خبرگزاری مهر، ۱٤۰٤/٦/۱۱، mehrnews.ir

۲. «اصول و مبانی و روش‌های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف». تاریخ تصویب: ۱۳۷٦/۱۱/۱٤، ش مصوبه ۱۰٤۰، پورتال شورای عالی انقلاب فرهنگی، sccr.ir.

۳. «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تعالی و تحکیم آن». تاریخ تصویب: ۱۳۸٤/۵/۱۵، پورتال شورای عالی انقلاب فرهنگی، sccr.ir

٤. «ائتلاف اسلامی زنان از مادهٔ ۲۳ لایحهٔ حمایت از خانواده انتقاد کرد»، ۱۳۸۹/۵/۳۰، آفتاب، aftabnews.ir.

۵. «ایده و اهداف همایش بین‌المللی خانوادهٔ مقاوم». همایش بین‌المللی خانوادهٔ مقاوم؛ چالش‌های اخلاقی در جهان متحول، ۱٤۰۱/۱۲/۲۰.

٦. «این هشت سال و مشکلات زنان». اعتماد، ۱۳۹۲/۳/٦، magiran.com.

۷. «بازخوانی مواضع اعتقادی و سیاسی شهلا شرکت». باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۳/۳/۱۳، yjc.ir.

۸. «برابری جنسیتی، کلاهی گشاد بر سر زنان است» (گفت‌وگوی نشریهٔ تمیم با تووران ولی‌مراد). شبکهٔ ایران زنان، ۱٤۰۰/۷/۲٦، iranzanan.com.

۹. «بررسی ۳۹۱ برنامهٔ خانواده‌محور در مرکز زنان و خانواده». خبرگزاری مهر، ۱٤۰۵/۳/۱٦، mehrnews.ir.

۱۰. «بهشتی گفت: اگر نامزد نشوید، راه بسته می‌شود». شرق، ۱۳۹۹/۱۲/۱، sharghdaily.com.

۱۱. «پدرخوانده‌ها را به وحدت تشویق می‌کنیم/ نبود نمایندهٔ حزبی زن در شورای وحدت، نقصان بزرگی است/ چرا مشارکت زنان در انتخابات ریاست‌جمهوری فقط به رأی دادن خلاصه شده؟/ شورای نگهبان تفسیر روشن رجل سیاسی را ارائه دهد». آرمان ملی، ۱٤۰۰/۲/۲، armanmeli.ir.

۱۲. «تهیهٔ طرح برای برابری دیه در جامعهٔ زینب». تسنیم، ۱۳۹۷/٤/۲۹، tasnimnews.ir.

۱۳. «جریان معتقد بر نقصان عقل زنان عامل اصلی آسیب به نظام/ بی‌توجهی به قانون کرامت به زن موجب صدمه به حجاب شد». رکنا، ۱٤۰۱/۹/۲۹، rokna.net.

۱٤. «چرا قوانین خانواده تغییر نمی‌کند»، فرهنگ سدید، ۱٤۰۳/۹/۲۰، farhangesadid.com.

۱۵. «چهارمین برنامهٔ راهبردی پژوهشکدهٔ زن و خانواده». ویراست ۱٤۰۵/۵/٤.

۱٦. «خط‌مشی و برنامهٔ دو سال آیندهٔ جامعهٔ زینب مشخص شد». ایسنا، ۱۳۸۷/۲/۲۸، isna.ir.

۱۷. «راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف»، تاریخ تصویب ۱۳۸٤/٥/٤، ش مصوبه ۱٤۱٦، پورتال شورای عالی انقلاب فرهنگی، sccr.ir.
۱۸. «زن به مثابه راه‌حل مشکلات اجتماعی و به مثابه یک ظرفیت»، خبرگزاری مهر، ۱٤۰٤/۹/۲۱، mehrnews.ir.
۱۹. «زنان حضور نمایشی دارند، نه واقعی»، آرمان ملی، ۱٤۰۰/۸/۱۲، armanmeli.ir.
۲۰. «زهرا آیت‌اللهی کیست و چه می‌گوید». خبرگزاری مشرق، ۱۳۹٦/۱۰/۱۳، mashreghnews.ir.
۲۱. «سند تربیت جنسی باید جایگزین ۲۰۳۰ شود». خبرگزاری مهر، ۱۳۹۷/۳/۲۷، mehrnews.ir.
۲۲. «طرح و آیین‌نامهٔ مدیریت میز منطقه‌ای فارس در حوزهٔ خانواده و جنسیت». ۱۳۹۴، مصوبهٔ شورای پژوهش مرکز تحقیقات زن و خانواده.
۲۳. «عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان». تاریخ تصویب ۱۳۷٦/۱۱/۱٤، ش مصوبه ۱۰۳٦، پورتال شورای عالی انقلاب فرهنگی. sccr.ir.
۲٤. «گفت‌وگو با توران ولی‌مراد، فعال حقوق زنان: مشکلات ما زاییدهٔ نگاه پدرسالارانه است». شبکهٔ ایران زنان، ۱٤۰۱/٦/۲۳، iranzanan.com.
۲٥. «ما و تحول در نظام آگاهی دختران». بیانیهٔ تحلیلی پژوهشکدهٔ زن و خانواده، ۱٤۰۳.
۲٦. «مجموعهٔ تکمیلی اقدامات اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب»، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۷/۲۰، ش مصوبه ۲۱٤۲، پورتال شورای عالی انقلاب فرهنگی، sccr.ir.
۲۷. «مریم بهروزی که بود؟/ روایت زن اصول‌گرای حزبی از زبان خودش». خبر آنلاین، ۱۳۹۰/۱۱/۲۹، khabaronline.ir.
۲۸. «مناظرهٔ خانم‌ها فرهمندپور و اردبیلی؛ حاکمیت و مسئلهٔ زن». آپارات، ۱٤۰۱/۸/۱۱، aparat.com.
۲۹. «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران». تاریخ تصویب ۱۳۸۳/٦/۳۱، ش مصوبه ۱۳۷۰، پورتال شورای عالی انقلاب فرهنگی، sccr.ir.
۳۰. «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی». تاریخ تصویب ۱۳۸۳/٦/۳۱، پورتال مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، majlis.ir.
۳۱. «نقد فمینیسم در مقابله با تبلیغات فمینیستی، گفت‌وگو با زهرا آیت‌اللهی». (اردیبهشت ۱۳۸۹). حورا، پژوهشکدهٔ زن و خانواده، (۳٤)، ۷۱ـ۷۲.

۳۲. «نگاهی به فعالیت‌ها و شخصیت مرحومه شهلا حبیبی». معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری، ۱۳۹٦/٦/۲۱، women.gov.ir.
۳۳. «نه زن‌محوری، بلکه تقابل با تبعیض علیه زنان». شبکهٔ ایران زنان، ۱۳۹۹/۱/۳۰، iranzanan.com.
۳٤. «نه شرقی، نه غربی، الگوی سوم زن مسلمان ایرانی»، ۱٤۰۰/۱۱/۱۸، خبرگزاری فارس، farsnews.ir.
۳۵. «هشدار رئیس شورای فرهنگی - اجتماعی زنان دربارهٔ شیوع بلوغ زودرس جنسی در جامعه». خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۵/۱۰/۱۳، irna.ir.
۳٦. «واپس‌گرایی در حوزهٔ زنان». شبکهٔ ایران زنان، ۱٤۰۱/۱۲/٤، iranzanan.com.
۳۷. احقاقی، اکرم (۱۳۹۳). «تنهایی بی‌هیاهو»، شبکهٔ شرق، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹، sharghdaily.com.
۳۸. اردبیلی، «محله‌محوری، گام جدید هزار امید در مسیر بلوغ و توسعه»، ۱٤۰۵/۰۳/۳۱، خبرگزاری مهر.
۳۹. آیت‌اللهی. «آموزش همسرداری برای دختران مهم‌تر از یادگیری فیزیک و شیمی است»، رادیو زمانه، ۲۰۱۷/۱/۲.
٤۰. آیت‌اللهی. «باید از توانمندی مدیریتی زنان استفاده کرد»، پورتال شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۸/۸/۱۱.
٤۱. آیت‌اللهی. «سند ملی حقوق کودکان و نوجوانان معطل برنامه اقدام است»، قدس آنلاین، ۱٤۰۰/۷/۱۷، qudsonline.ir.
٤۲. آیت‌اللهی، زهرا (پاییز و زمستان ۱۳۷۷). سن ازدواج دختران، فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (۱۷ و ۱۸)، ۲۰۰_۲۸۰.
٤۳. آیت‌اللهی، زهرا (۱٤۰۰). باید با کسانی که در مدارس از مسائل جنسی صحبت می‌کنند، برخورد شود؛ متأهل و مجرد هم ندارد. اقتصاد ۲٤، ۱٤۰۰/۱۰/۱، eghtesaad24.ir.
٤٤. آیت‌اللهی، زهرا (تابستان ۱۳۸۳). تلاشی در احقاق حقوق زنان. کتاب نقد، (۳۱)، ۱٤۵_۱۷۳.
٤۵. آیت‌اللهی، زهرا (زمستان ۱۳۸۱). حق شرط، نیرنگی برای الحاق. کتاب نقد، (۲۹)، ۱٦۹_۲۱۲.
٤٦. باقری، شهلا و سلیمی، ناهید (پاییز ۱۳۹۳). بررسی جریان‌های فکری - فرهنگی مؤثر بر

مطالبات حقوقی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی. زن در فرهنگ و هنر، ٦ (٣)، ٣١٣ـ٣٢٦.
٤٧. بهروزی، مریم. «راه برابری دیه هموار شد». آفتاب. ١٣٨٦/٤/١٤، aftabnews.ir.
٤٨. جمعی از نویسندگان (اردیبهشت ١٣٨٨). مدیریت مطالبات زنان. حورا (دوماهنامهٔ علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان)، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، (٣٠)، ص٨-٣.
٤٩. جمعی از نویسندگان (پاییز و زمستان ١٣٩٦). دربارهٔ سند آموزشی ٢٠٣٠، حورا، پژوهشکدهٔ زن و خانواده، (٥٣-٥٤)، ٣-١٦.
٥٠. جمعی از نویسندگان (زمستان ١٣٩٨). هویت اجتماعی زنان در گفتمان انقلاب اسلامی از منظر کارشناسان. حورا، پژوهشکدهٔ زن و خانواده، (٥٧)، ٥ـ٢٢.
٥١. خزعلی. «انقلاب جنسی نقطهٔ اوج سند ٢٠٣٠ است»/ روح‌افزا. «٢٠٣٠ همچنان در حال اجراست». خبرگزاری مهر، ١٣٩٧/٥/٢، mehrnews.ir.
٥٢. خزعلی، انسیه (١٣٩٧). تساوی زن و مرد را قبول نداریم. اطلاعات آنلاین، ١٣٩٧/١٠/٢٧، ettelaat.com.
٥٣. رودگر، نرجس (بهار ١٣٩٧). بررسی ارتباط معرفت و جنسیت در معرفت‌شناسی فمینیستی. پژوهش‌نامهٔ اسلامی زنان و خانواده، ٦ (١٠)، ٤٧ـ٧١.
٥٤. زاهد، سعید و خواجه‌نوری بیژن (١٣٨٤). جنبش زنان در ایران. چاپ اول، [بی‌جا]: نشر ملک سلیمان.
٥٥. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (١٣٩٠). الزامات فقهی اساسی در تدوین الگوی اسلامی زن و خانواده. در: جمعی از نویسندگان. اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده. ج١، چاپ اول، تهران: انتشارات الگوی پیشرفت، ٤٨١ـ٥٠٩.
٥٦. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (١٣٩١). جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی، چاپ اول، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
٥٧. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (١٣٩٨). ما و سیاست‌گذاری خانواده. در: روبیلا میهائلا. سیاست خانواده در جهان. ترجمهٔ سیدمحمدحسین چاوشیان، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ١ـ٥.
٥٨. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (١٣٩٩). تحلیلی به مهم‌ترین مسائل زن و خانواده در ایران، چاپ اول، قم: پژوهشکده زن و خانواده.

۵۹. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۴۰۳ «الف»). خانواده، اخلاق و مقاومت سازنده. حورا، (ویژه‌نامهٔ همایش بین‌المللی خانوادهٔ مقاوم)، ۲-۲۳.
۶۰. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (به کوشش) (۱۴۰۳ «ب»). مصاحبه‌ها (ج۲: مجموعه مصاحبه‌های علمی همایش خانوادهٔ مقاوم، چالش‌های اخلاقی در جهان متحول)، چاپ اول، قم: پژوهشکدهٔ زن و خانواده.
۶۱. زیبایی‌نژاد، محمدرضا. «بدون کار فرهنگی و مردمی، بحران جمعیت حل نمی‌شود». خبرگزاری مهر، مهر، ۱۴۰۴/۱۰/۲، mehrnews.ir.
۶۲. سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۰). الگوی جامع شخصیت زن مسلمان (ج۱: تعاریف و ساختار). چاپ سوم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۶۳. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۶). جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران. چاپ سوم، تهران: کتاب طه.
۶۴. صفاتی، زهره (پاییز ۱۳۷۷). آشنایی با شورای فرهنگی - اجتماعی زنان. فصلنامهٔ مطالعات راهبردی زنان، (۲)، ۸۰_۸۳.
۶۵. علاسوند، فریبا (۱۳۸۰). ضرورت نگاه نظام‌مند به الگوی شخصیت زن مسلمان؛ چالش‌ها و بایسته‌ها. در: مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها، چاپ اول قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۴۵-۸۸.
۶۶. علاسوند، فریبا. «به دلیل فقدان مدیریت راهبردی از جذب نخبگان وحشت داریم». شفقنا، ۱۴۰۰/۹/۲۳، shafaqna.com.
۶۷. علاسوند، فریبا. «زنان باید با هویت زنانه در اجتماع، نقش‌آفرین باشند». خبرگزاری مهر، ۱۴۰۴/۹/۲۰، mehrnews.ir.
۶۸. قوی، نیره (بهار و تابستان ۱۳۹۱). حضور زنان در انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن در بیداری اسلامی. مطالعات بیداری اسلامی، (۱)، ۹۷_۱۳۰.
۶۹. نشست «بررسی مادهٔ ۲۳ لایحهٔ حمایت خانواده». ایسنا، ۱۳۸۹/۵/۳۰، isna.ir.
۷۰. نشست خبری «بررسی لایحهٔ حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت (تبیین مفاهیم و مبانی خشونت)». قم: پژوهشکدهٔ زن و خانواده، ۱۳۹۹/۱۲/۱۱.
۷۱. هم‌اندیشی داخلی پژوهشکدهٔ زن و خانواده در موضوع مختصات رویکرد راهبردی. ۱۴۰۵/۲/۲۷ و ۱۴۰۵/۳/۲۴، (سند صوتی در پژوهشکده موجود است).

۷۲. الهیان (۱۳۹۹). «قطع یارانهٔ موالید جدید یک سیاست ضدجمعیتی است/ ولی‌مراد: نگاه مدیران حوزهٔ زنان به اسناد بین‌المللی مغایر با فرهنگ ماست». خبرگزاری فارس، ۱۳۹۹/۳/۲۱، farsnews.ir.
۷۳. ولی‌مراد، توران (۱۳۹۱). «زنان در پست‌های مدیریت قرار بوده چه کنند که مردان نتوانند آن را انجام دهند؟». خبر آنلاین، ۱۳۹۱/۱/۱۵، khabaronline.ir.
۷٤. ولی‌مراد، توران (۱۳۹۲). «این هشت سال و مشکلات زنان». اعتماد، ۱۳۹۲/۳/٦، magiran.com.
۷۵. ولی‌مراد، توران (۱۳۹٤). «تأکید امام خمینی‌ﷺ بر تعلیم و تعلم زنان به دلیل نقش کلیدی آنان در سعادت جامعه است». پورتال امام خمینی، ۱۳۹٤/۳/۲٤، imamkhomeini.ir.
۷٦. ولی‌مراد، توران (۱۳۹۸). «محورهای مطالعات و امور زنان مبتنی بر نواندیشی دینی». شبکهٔ ایران زنان، ۱۳۹۸/۱۰/۱، iranzanan.com.
۷۷. ولی‌مراد، توران. «عدالت یا برابری جنسیتی؟! زنان را فریب ندهید»/ قائم‌پناهیان. «به مسائل درمانی زوج‌های نابارور اهمیت داده نشده است». خبرنامهٔ دانشجویان ایران، ۱۳۹۹/٤/۲۹، iusnews.ir.
78. Khamenei.ir.